

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.
این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.

مطالعه فرهنگ مدیریت پسماند در شهر تهران

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2023.51312.1650

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

بیژن زارع^۱

اعظم نیازی کومله^{۲*}

فرهاد بیانی^۳

چکیده

افزایش روزافزون جمعیت و تغییر الگوی مصرف، سبب افزایش مصرف گردیده و افزایش مصرف نیز به دنبال خود مسائل مختلفی چون تولید پسماندها را در شهرهای بزرگ از جمله تهران به همراه آورده است. مسئله مواد زائد و پسماندهای شهری به قدری دامنه پیدا کرده‌اند که قلمرو آنها دیگر به مسائل فنی ختم نمی‌شوند و عمیقاً صبغه اجتماعی و فرهنگی دارند. بنابراین مطالعه فرهنگ مدیریت پسماند در بین شهروندان شهر تهران به عنوان مسئله اصلی تحقیق مد نظر قرار گرفته است. پژوهش حاضر کیفی و از نوع تحلیل تماتیک بوده و داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختمند با نخبگان سازمان مدیریت پسماند و بخش پسماند و بازیافت مناطق ۲۲ گانه شهرداری شهر تهران در بازه زمانی فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۰ گردآوری و با تحلیل داده، کوشش شد تا تم‌های اصلی استخراج شوند. یافته‌های پژوهش حاضر ۷ مقوله اصلی از جمله خلاء سیاست‌گذارانه، فقر دانش تجربی/تئوریک، خلاء آموزش‌های مهارتی/شناختی، ضعف عملیاتی‌سازی و اجراء، تفکر مصرفی به طبیعت، بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی و ائتلاف‌های رانتی همسود و مقولات فرعی را در بر می‌گیرند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مقولات و مضامین استخراج شده بر دو دسته از فقدان‌ها تاکید دارند که مانع فرهنگ‌سازی در این حوزه شده است: دسته اول به مولفه‌های مرتبط با شهروندان بر می‌گردد و دسته دوم مقولاتی هستند که از بیرون باعث عدم نهادینه‌سازی فرهنگ مدیریت پسماند شده‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ مدیریت پسماند، تحلیل تماتیک، خلاء سیاست‌گذارانه، تهران

۱. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.

۲. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی.

۳. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

افزایش روزافزون جمعیت، ارتقای کیفیت و استانداردهای زندگی و تغییر الگوهای مصرف، سبب افزایش مصرف در ابعاد مختلف شده است. افزایش مصرف نیز به دنبال خود مسائل مختلف و از جمله مسئله تولید پسماندها را در شهرهای بزرگ به همراه آورده است. تولید و مصرف فزاینده ای که درجهان معاصر وجود دارد مشکلات برجسته‌ای را در زمینه تولید و مدیریت پسماندهای جامد در مناطق مختلف جهان ایجاد کرده است (مامادی^۱، ۲۰۱۶: ۱). گسترش پسماندها در سراسر جهان باعث مشکلات زیست محیطی، به ویژه در کشورهای درحال توسعه و یا کشورهای کم‌درآمد با بودجه دولتی محدود شده است (کردسوان^۲ و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۲۰).

از جمله اقداماتی که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در راستای حفاظت از محیط زیست صورت می‌پذیرد مدیریت پسماندها و مواد زائد جامد است. مدیریت پسماند یا مدیریت زباله^۳ مجموعه‌ای از مقررات منسجم و سامان‌مند مربوط به کنترل تولید تا دفع، مطابق با بهترین اصول بهداشت عمومی، اقتصاد، مهندسی، حفاظت، زیباشناسی و دیگر ملاحظات محیط‌زیستی تعریف می‌شود (صفری الموتی و شمس، ۱۳۹۶: ۴۶۶). بهره‌گیری مجدد پسماند و بازیافت مواد زائد جامد کار ساده‌ای نیست و نیاز به زیرساخت‌های علمی، فنی و فرهنگی دارد و در این بین نقش فرهنگ و فرهنگ‌سازی در بین شهروندان اهمیت به‌سزایی دارد (پورقاسم و خلج، ۱۳۸۷: ۹).

در شهر تهران سالانه مقدار زیادی پسماند تولید می‌شود و رشد سالانه آن نیز قابل توجه می‌باشد. مدیر کل وقت محیط زیست استان تهران در سال ۱۳۹۸ اعلام کرد که روزانه ۱۱ هزار تن پسماند عادی، ۶۱ هزار تن پسماند و نخاله ساختمانی، ۲۴۰۰ تن پسماند صنعتی در تهران تولید می‌شود و این درحالی است که همه این‌ها در اطراف تهران به شکل درست مدیریت نمی‌شوند (وب سایت اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۸/۰۴/۱۹). به علاوه، پس از شیوع ویروس کووید ۱۹ میزان پسماندهای بیمارستانی به میزان چشم‌گیری افزایش پیدا کرد. رییس اداره محیط زیست انسانی استان تهران به ایسنا گفته بود که میزان پسماند تولید شده روزانه در بیمارستان‌های شهر تهران در اوایل اسفند ۱۳۹۸ به ۸۰ تن و در اواخر اسفند ماه به ۹۰ تن رسید و این میزان در فروردین ۱۳۹۹ بین ۸۰ تا ۱۱۰ تن در روز متغیر شد. همچنین میزان پسماند تولید شده در بیمارستان‌های سایر شهرهای استان تهران در اوایل اسفند ماه و قبل از آن ۱۱ تن در روز و در فروردین ماه با ۱۰ تن افزایش بین ۱۱ تا ۲۰ تن در روز افزایش یافت (خبرگزاری جمهوری

۱. Mamady

۲. Kerdusuwan

۳. Waste management

اسلامی، روزانه ۸۰ تا ۱۱۰ تن پسماند بیمارستانی در تهران تولید می‌شود، ۸۳۷۵۶۴۳۱، ۱۳۹۹/۰۱/۳۱).

ارزش قابل توجه تفکیک پسماند خشک در مبادا و تولید انرژی از پسماند از نظر زیست محیطی، بهداشتی و اقتصادی از یک طرف و عدم امکان دفن در کهریزک و لزوم دفن صحیح و بهداشتی و همگامی با سایر کشورهای جهان از طرف دیگر، اتخاذ استراتژی مناسب و برنامه‌های متناسب برای شهر تهران را تجویز می‌نماید (مدنی شاهرودی و نصیری، ۱۳۸۶: ۱۲۸). میزان تولید پسماندها تا حدی است که زباله‌ها در تهران دو تا سه بار در روز جمع‌آوری می‌شوند، در حالی که در کشورهای پیشرفته این کار دو تا سه بار در هفته صورت می‌گیرد. همچنین، روزانه بیش از ۴۰۰ میلیون تومان صرف جمع‌آوری و حمل و نقل زباله‌ها در کشور می‌شود که با استفاده از بازیافت می‌توان از ۵۰٪ (پنجاه درصد) هزینه‌ها کاست (عمرانی، ۱۳۸۶: ۶۴). این آمارها نشان‌دهنده حاد بودن مسئله پسماند در شهر تهران است.

مدیریت صحیح پسماندهای شهری به عوامل زیادی مرتبط است که یکی از آنها عوامل فرهنگی است. بررسی‌های اولیه حاکی از آن است که مطالعات تجربی بسیار محدودی در خصوص مطالعه فرهنگ مدیریت پسماند در تهران صورت گرفته است. بر این اساس مطالعه فرهنگ مدیریت پسماند در بین شهروندان شهر تهران به‌عنوان مسئله اساسی تحقیق مدنظر قرار گرفته است. پرسش‌های کانونی این پژوهش عبارت‌اند از اینکه «فرهنگ مدیریت پسماند در بین شهر تهران چگونه است؟» و «چه موانعی موجب شده تا فرهنگ مدیریت پسماند در میان شهروندان شهر تهران به نحو کارآمدی شکل نگیرد؟»

پیشینه پژوهش

در این بخش به مرور یافته‌های پژوهشی مرتبط با این حوزه و مقایسه و تطبیق آن با تحقیق حاضر پرداخته می‌شود.

مارتین^۱ و همکاران (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «تاثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، ساختاری بر بازیافت زباله‌های خانگی: یک مطالعه موردی» را در یکی از محلات فقیر انگلستان انجام داده است. داده‌های این تحقیق از طریق پرسشنامه و مصاحبه‌ی حضوری با هدف بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری در مشارکت خانواده‌ها در تفکیک زباله‌های خانگی قابل بازیافت جمع‌آوری شده و نتایج نشان داد که بین عوامل فرهنگی چون ارائه تبلیغات به طور منظم، استفاده از رسانه‌ها و جزوات آموزشی ارائه شده به خانواده‌ها و مشارکت آنان در تفکیک زباله‌های خانگی قابل بازیافت رابطه وجود دارد.

۱. Martin

ویسنت^۱ و ریس^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر مشارکت خانواده‌ها در بازیافت» معتقد بودند که موفقیت برنامه‌های بازیافت زباله‌ها، به مشارکت فعال و مستمر خانواده‌ها در تفکیک و جداسازی درست زباله‌های قابل بازیافت بستگی دارد. این تحقیق در یکی از شهرهای مهم پرتغال با جمعیتی نزدیک به ۱۵٪ (پانزده درصد) از کل جمعیت این کشور، که ۶٪ (شش درصد) از مقدار زباله‌های تولید شده تفکیک و بازیافت می‌شوند، صورت گرفته است. داده‌ها از طریق نمونه‌های انتخاب شده از پنج منطقه‌ی شهرداری از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. نتایج نشان داد که بین اطلاعات و آگاهی در مورد بازیافت بخصوص از طریق رسانه‌ها، بیلبوردهای محلی، اطلاع رسانی مقامات محلی، نامه‌های پستی و مارکت خانواده‌ها در تفکیک زباله‌ها رابطه وجود دارد.

تادسه^۳ (۲۰۰۹) تحقیقی با عنوان «نگرانی زیست محیطی و تاثیر آن بر جداسازی و دفع زباله‌های خانگی: شواهدی از ایتوپیی» انجام داده است با این هدف که شناخت درست رابطه‌ی میان نگرانی زیست محیطی، جداسازی و دفع بهداشتی زباله، می‌تواند به مدیریت زباله و ایجاد محیط امن‌تر کمک کند. به اعتقاد محقق این امر بویژه در شهرهای کشورهای در حال توسعه که تفکیک زباله ضعیف و دفن غیرقانونی زباله صورت می‌گیرد، اهمیت بیشتری دارد. در این مطالعه داده‌ها از طریق پرسشنامه از خانوارها جمع‌آوری شده و نتایج نشان داد بین سطح تحصیلات، آموزش سرپرست خانوار، مسئولیت‌پذیری نسبت به محیط‌زیست و تفکیک زباله رابطه وجود دارد.

عموئی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی طرح تفکیک پسماندهای جامد شهری از مبدا و آثار آن بر مدیریت شهری» که در منطقه ۲۲ تهران انجام شده به این یافته‌ها دست یافت که نقش آموزش و فرهنگ‌سازی در افزایش تفکیک و جمع‌آوری زباله و همچنین توجه به مشارکت شهروندان از عوامل فرهنگی است که می‌تواند به رفتارهای مربوط به تفکیک پسماند جامد شهری کمک شایانی کند. ادهمی و اکبرزاده (۱۳۹۰) نیز با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه، به بررسی عوامل فرهنگی موثر بر حفظ محیط زیست شهر تهران در مناطق ۵ و ۱۸ پرداختند. نتایج نشان داد فرهنگ عامل تعیین کننده‌ی رفتارهای افراد به ویژه رفتارهای زیست محیطی است. به عبارت دیگر، رفتارهای زیست محیطی متأثر از عوامل فرهنگی است. سرور (۱۳۹۱) با روش کاربردی-توسعه‌ای و با استفاده از ابزار پرسشنامه، بازدیدهای میدانی و مصاحبه‌های عمیق به «ارزیابی تاثیر اجتماعی پروژه تفکیک زباله از مبدا در مناطق شهری

۱. Vicente

۲. Ries

3. Tadesse

(منطقه ۲۱ شهرداری تهران) پرداخت که بر طبق یافته‌ها، کاربست برنامه مدیریتی در فرآیند اجرای مدیریت پسماند می‌تواند موثر باشد.

قنبری و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «عوامل راهبردی مدیریت پسماند، آگاهی و مشارکت شهروندان منطقه سه شهرداری تهران» با روش توصیفی و مقطعی و مصاحبه با ۶۴۰ شهروند منطقه ۳ تهران به این نتیجه رسیدند که آگاهی شهروندان از طرح و پتانسیل بالای افزایش میزان مشارکت مردم در طرح می‌تواند بر مدیریت پسماند اثرگذار باشد. ابطحی و همکاران (۱۳۹۴) نیز به «بررسی میزان آگاهی، آموزش و مشارکت عمومی در مدیریت پسماند: مطالعه موردی شهر تهران» پرداختند که نتایج بررسی‌های میدانی به شیوه کمی نشان داد فراهم آوردن امکانات لازم برای مشارکت مردم علاوه بر آموزش عمومی، در مدیریت پسماند مفید و موثر خواهد بود. نبوی و مختاری هشی (۱۳۹۷) در پژوهش شان با نام «سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست محیطی خانواده‌های تهرانی»، با روش پیمایش و مطالعه ۳۸۴ نفر از ساکنان مناطق ۱۱ و ۲۰ شهر تهران به این نتیجه دست یافتند که بی‌توجهی به امر آموزش محیط‌زیست به صورت رسمی و عدم موفقیت نظام آموزشی در امر آموزش محیط‌زیست و نهادینه کردن آن در افراد تاثیر منفی و معنی داری بر رفتارهای زیست محیطی دارد.

بررسی ادبیات تجربی در خصوص فرهنگ مدیریت پسماند حاکی از آن است که مطالعه جامعی در سطح شهر تهران در خصوص بررسی وضعیت فرهنگ مدیریت پسماند صورت نگرفته است. مطالعاتی که در این زمینه وجود دارند، بخشی از این فرهنگ را مورد مطالعه قرار داده و به بررسی جامع موضوع پرداخته‌اند. توجه به جامعیت فرهنگ مدیریت پسماند، یکی از ویژگی‌های تحقیق حاضر است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله حاضر برآمده از نظریه‌های موانع رفتاری محیط‌گرایانه بلیک، مدل کنش عقلانی ایزن و فیش باین^۱، نظریه انگیزش محافظت راجرز^۲، توسعه فرهنگی تومه^۳ و سرمایه فرهنگی بوردیو^۴ و ابعاد مختلف آن است.

۱. Ajzen & Fishbein

۲. Rogers

۳. Tohme

۴. Bourdieu

۱. مدل موانع رفتارهای محیط‌گرایانه بلیک

بلیک^۱ (۱۹۹۹) به این نکته توجه کرد که بیشتر مدل‌های رفتار محیط‌گرایانه، محدودیت‌هایی دارند. به نظر وی، این مدل‌ها در فشارهای نهادی، اجتماعی و فردی غوطه‌ورند. او معتقد است تلاش محیط‌شناسان برای تغییر در نگرش یا سبک‌زندگی به منظور دستیابی به تکوین علاقه‌ی عمومی نسبت به مسائل محیط‌زیستی، بیهوده است. علت این نیست که ما غیر منطقی هستیم؛ بلکه توان ما برای ایجاد تغییرات محیط‌زیستی جهانی یا تغییرات محلی، به طور چشمگیری نامتوازن است. او سه مانع را برای رفتار محیط‌زیستی تشخیص داد: فردیت^۲، مسئولیت^۳ و عملی‌بودن. موانع فردی موانعی هستند که در درون شخص مانع از انجام رفتارهای محیط‌زیستی می‌شوند. نگرانی‌های محیط‌زیستی برای غلبه بر موانع درونی شکل می‌گیرند. در نهایت، در زندگی روزمره، یک نگرانی محیط‌زیستی قوی می‌تواند توسط نیاز و میل فردی قوی‌تر از بین برود. دومین مانع، نزدیک به مفهوم منبع کنترل است. افرادی که به صورت محیط‌گرایانه عمل نمی‌کنند، احساس می‌کنند، در موقعیتی که قرار دارند، نمی‌توانند تاثیر بگذارند و در برابر آن از خود مسئولیت نشان دهند. وی بیان می‌کند که دلیل فقدان اعتماد در نهادها در یک جامعه‌ی خاص، اغلب افراد عمل محیط‌گرایانه را متوقف می‌کنند؛ زیرا نسبت به حکومت محلی و ملی بدگمان هستند. پس کمتر می‌خواهند از نسخه‌ی پیچیده‌شده دولتی پیروی کنند. سومین مانع، محدودیت‌های اجتماعی و نهادی است. با وجود این‌که، نگرش و قصد مردم برای انجام رفتار محیط‌گرایانه قوی است، اما محدودیت‌هایی وجود دارد که از انجام این کار جلوگیری می‌گردد. او این محدودیت‌ها را کمبود زمان، منابع مالی و اطلاعات می‌داند (فروتن‌کیا و نواح، ۱۳۹۷: ۲۵۳ و ۲۵۴).

۲. مدل کنش عقلانی آیزن و فیشباین

این نظریه معتقد است که مردم منطقی هستند، به خوبی فکر می‌کنند و تصمیمات را بر اساس اطلاعاتی که در اختیار دارند، می‌گیرند. نظریه کنش عقلانی نتیجه سال‌ها تحقیقاتی است که در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. اثر بخشی در پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از رفتارهای جنسی تا فعالیت مربوط به سیگار کشیدن را بر اساس یک مجموعه محدود از شش متغیر نشان داد. هدف نهایی آن، نه تنها برای پیش‌بینی، بلکه برای درک رفتار انسان است (آیزن و فیش‌باین^۴، ۱۹۸۰: ۲۰).

بر اساس این نظریه، گرایش‌ها به طور مستقیم بر رفتار تاثیر ندارند، بلکه گرایش‌ها بر نیت ما تاثیر می‌گذارند و این نیت است که رفتار ما را شکل می‌دهند (یوری^۵، ۲۰۰۰: ۱۹۷-۲۲۹). به

۱. Blake

۲. Individuality

۳. Responsibility

۴. Ajzen & Fishbein

۵. Urry

نظر ایزن و فیشباین (۱۹۷۵) کنش یا رفتار در پی یک سری عوامل روی می‌دهد. حلقه‌ی ما قبل بروز رفتار، این گونه " قصد و نیت " متاثر و تابع دو متغیر دیگر است، اولی " نگرش به رفتار " که متغیری فردی و شخصی است و طی آن، رفتار از منظر خود فرد کنشگر، ارزیابی می‌گردد و دیگری، متغیر دوم " هنجار ذهنی "، منعکس کننده‌ی نفوذ و فشار اجتماعی است که شخص آن را برای یک کار (رفتار) احساس و ادراک می‌کند. نظریه کنش عقلانی، مبتنی بر این فرضیه است که افراد به طور منطقی عمل می‌کنند. آنها تمام اطلاعات در دسترس درباره‌ی رفتار هدفدار را جمع‌آوری و به طور منظم، ارزیابی می‌کنند. همچنین، اثر و نتیجه‌ی اعمال را در نظر می‌گیرند؛ پس بر اساس استدلال خود، تصمیم می‌گیرند که عملی را انجام دهند یا انجام ندهند (فرون کیا و نواح، ۱۳۹۷: ۲۴۳).

طبق این نظریه تمایل به انجام رفتاری خاص (مثلا رفتار زیست محیطی تفکیک زباله، توسط سه متغیر دیگر پیش‌بینی می‌گردد: نگرش، هنجار ذهنی و کنترل رفتار درک شده. بدین معنی که اگر فرد نگرش مثبتی نسبت به انجام رفتاری داشته باشد (که تفکیک زباله و تولید کم زباله از نیازهای مبهم است و می‌تواند کمکی به بحران زباله باشد) و افرادی که از نظر وی مهم هستند انجام آن را تایید کنند (هنجار ذهنی) و باور داشته باشد که می‌تواند با هر سختی و زحمتی مدیریت پسماند را انجام دهد (کنترل رفتار درک شده) آنگاه قصد می‌کند که آن رفتار مورد نظر را انجام دهد (تمایل رفتاری).

۳. نظریه انگیزش محافظت^۱

نظریه انگیزش محافظت اولین بار توسط راجرز^۲ معرفی شد. این نظریه چارچوب مفهومی برای توضیح فاکتورهایی که رفتارهای بازدارنده ریسک را پیش بینی می‌کند مطرح می‌نماید. نظریه انگیزش محافظت بر این فرض است که تصمیم افراد برای مشارکت در رفتارهای بازدارنده ریسک بر اساس انگیزه آنها به منظور محافظت از خودشان در برابر تهدیداتی مثل بلایای طبیعی، تغییرات جهانی آب و هوا و انفجار هسته‌ای می‌باشد. افراد خطرات مختلف و مزایای احتمالی را تعدیل می‌کنند. تصمیم بر اساس نتایج ارزیابی خطر و ارزیابی کنار آمدن با خطر می‌باشد. ارزیابی خطر یک پروسه شناختی است که افراد از آن استفاده می‌کنند تا میزان خطر یا تهدید را برآورد نمایند. ارزیابی خطر شامل دو عنصر مهم می‌باشد:

- ۱- ارزیابی شدت خطر احتمالی
- ۲- احتمال دریافت تاثیرات منفی خطر یا آسیب‌پذیری

1. Protection Motivation Theory

۲. Rogers

عنصر اول به معنی میزان وخامت آسیب‌های احتمالی که توسط فرد احساس می‌شود. عنصر دوم آسیب‌پذیری فهم فرد از آسیب‌پذیری در برابر خطرات را منعکس می‌کند. ارزیابی خطر شامل فهم پاداش است، که اشاره دارد به مزایای احتمالی فعالیت‌های اخیر. مفاهیم آسیب‌پذیری، وخامت و پاداش در افراد این انگیزه را ایجاد می‌کند که واکنش‌های تطبیقی نشان دهند مثل رفتارهای حمایت از محیط زیست. نظریه انگیزش محافظت اساساً برای توضیح تصمیمات افراد برای شرکت در تمهیدات کاهش خطر سلامت و جلوگیری از بلایا به کار برده می‌شود. تعدادی از محققین تئوری انگیزش محافظت را برای توضیح تدابیر حمایت از محیط‌زیست به کار می‌برند (جانمائیمول^۱، ۲۰۱۷: ۴-۵).

این نظریه برای توضیح اثرات ترس بر نگرش‌ها و رفتارهای بهداشتی بیان شده است. در این مدل، فرض بر این است که پذیرش رفتار محافظت‌کننده توصیه شده در برابر خطر بهداشتی، یک عمل مستقیم از انگیزش فرد برای حفاظت از خودش می‌باشد. راجرز مطرح کرد که ترس از طریق پنج سازه، انگیزش محافظت را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در نهایت انگیزش محافظت باعث برانگیخته شدن رفتار بهداشتی می‌شود. این پنج سازه عبارتند از: آسیب‌پذیری درک شده؛ اعتقاد شخص به اینکه در برابر یک خطر بهداشتی آسیب‌پذیر است؛ شدت درک شده؛ اعتقاد فرد به اینکه خطر، جدی است؛ کارایی پاسخ درک شده؛ انتظار شخص از اینکه پاسخ سازگار می‌تواند خطر را از بین ببرد؛ هزینه‌های پاسخ درک شده؛ برآورد شخص از هر هزینه‌ای (مانند: پول، شخص، زمان و تلاش) که در ارتباط با انجام رفتار محافظت‌کننده باشد؛ خودکارآمدی درک شده؛ اعتقاد فرد به اینکه به طور موفقیت‌آمیزی می‌تواند رفتار محافظت‌کننده را انجام دهد (عبادی‌فردآذر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۹).

نظریه انگیزش محافظت برای درک و پیش بینی رفتارهای محافظت از خود در برابر وقایع زیست محیطی کاربرد دارد. توجه به اثرات زیانبار و مخرب پسماندهای شهری بر محیط زیست و سلامتی شهروندان احتمال انجام رفتارهای محافظت‌کننده برای کاهش اثرات زیانبار آن‌ها، همچنین در نظر گرفتن منطق نظری حاکم بر تئوری انگیزه محافظت و حمایت‌های تجربی از این نظریه، توجیه‌کننده استفاده از نظریه انگیزش محافظت برای این مطالعه است. در این نظریه فرض بر این است که پذیرش رفتار بهداشتی یا رفتار محافظت‌کننده توصیه شده، یک عملکرد مستقیم انگیزش فرد برای حفاظت از خودش می‌باشد. در واقع اگر فرد درک کند که در برابر یک تهدید جدی سلامت آسیب‌پذیر است سطح بالایی از ترس در او ایجاد شده و در نتیجه انگیزش فرد را برای انجام رفتار پیشگیری‌کننده یا رفتار محافظت‌کننده افزایش می‌دهد. همچنین افزایش آگاهی از خطرات ناشی از پسماندهای شهری انگیزش لازم برای تغییر رفتار را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۴. توسعه فرهنگی ژرژ تومه

تومه^۱ در مقام نویسنده‌ای محیط‌گرا، معتقد است که میزان احترام شهروندان هر جامعه به اخلاق محیطی و حفاظت از محیط طبیعی، از جمله معیارهای سنجش میزان توسعه فرهنگی در آن جامعه محسوب می‌شود (تومه، ۱۳۸۰: ۵). ژرژ تومه معتقد است فرهنگ و جامعه با هم در تعامل هستند و فرهنگ هدایت‌کننده عملکرد افراد جامعه می‌باشد. با تغییر فرهنگ، می‌توان رفتار مردم را تغییر داد اما فرهنگ فقط یک عامل یا یک واژه و عبارت نیست، بلکه دنیای گسترده‌ای است. فرهنگ متشکل از عادات و آداب است عاداتی که در طی زمان شکل گرفته‌اند و مردم مطابق آنها رفتار می‌کنند (تومه، ۱۳۸۰: ۵).

تومه معتقد نیست که باید توسعه مادی را متوقف کرد، بلکه باید با پذیرش اخلاق محیطی به توسعه بعدی فرهنگی بخشید. هدف نهایی آموزش‌ها و اخلاق محیطی، ایجاد تقویت رفتار ایده‌آل محیطی است. بین محیط زیست و توسعه فرهنگی ارتباط متقابل وجود دارد. اگر توسعه دارای بعد فرهنگی باشد بهتر می‌توان از محیط زیست حفاظت کرد و اگر محیط زیست محافظت شود، این عمل سبب تقویت هویت فرهنگی خواهد شد. بدین ترتیب هدف نهایی، مترادف ساختن توسعه با فرهنگ است (تومه، ۱۳۸۰: ۱۳).

از نظر تومه تقویت هویت فرهنگی بیانگر این نکته است که رابطه بین انسان و طبیعت، یک مساله فرهنگی است و از توجه به محیط طبیعی ناشی می‌شود. مراقبت از محیط زیست بخش لازم سیاست فرهنگی است، بین «حفظ محیط طبیعی و رشد کامل شخصیت انسانی پیوندهای محکمی وجود دارد. شهرسازی، معماری و تکنولوژی نوین، از ابداعات انسانی هستند و چارچوبی برای حیات فرهنگی به شمار می‌روند. توسعه تکنولوژیکی و صنعتی نباید به تخریب محیط طبیعی و انسانی ختم شود. نیازهای فرهنگی بسیاری در ارتباط با توسعه محیط زیست انسانی وجود دارد. فرهنگ و محیط زیست در چندین زمینه به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. مثلاً در زمینه حفظ آثار تاریخی و اماکن تاریخی یا در زمینه مطالعات روان‌شناختی - جامعه‌شناختی مربوط به درک محیط زیست...» (شارع‌پور، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

با توجه به نظریه تومه می‌توان گفت که عوامل فرهنگی هدایت‌کننده رفتار و عملکرد شهروندان در شهر است. با ارتقاء و توسعه عوامل فرهنگی می‌توان به اصلاح و تقویت رفتارهای شهروندان در قبال مسایل مختلف شهری منجمله عوامل زیست محیطی نمود. پسماندهای شهری به عنوان یکی از عمده‌ترین معضلات و مسایل شهری و فرهنگ سازی در زمینه مدیریت صحیح پسماندهای شهری به عنوان یکی از بهترین راه‌های پیشگیری از تخریب زیست محیطی

ناشی از پسماندهای شهری محسوب می‌شود. بر این اساس یکی از فرض‌های این پژوهش بررسی تاثیر عوامل فرهنگی بر فرهنگ مدیریت پسماند در بین شهروندان شهر تهران است.

۵. نظریه سرمایه فرهنگی پیر بوردیو

بوردیو^۱ براساس پژوهش‌های خود در جامعه فرانسه دهه ۱۹۷۰ درباره انواع سرمایه و از جمله سرمایه فرهنگی نظریه ویژه‌ای را مطرح کرده است. از نظر وی، سرمایه در واقع نیروی است مندرج در عینیت چیزها که ممکن است به هر حالتی و شکلی درآمد (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۴). بوردیو بین سه شکل سرمایه فرهنگی تمایز قائل است؛ بدنی یا تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادینه‌شده.

الف) شکل بدنی یا تجسم‌یافته^۲: سرمایه فرهنگی در حالت بنیادین خود با بدن مرتبط است. پرورش و تربیت وقتی درونی شد بخشی از جسم و بدن می‌گردد. به نظر وی فراگرفتن و آموختن این گونه از سرمایه فرهنگی، کاری است زمان‌بر که کس دیگری به نمایندگی از کسی نمی‌تواند آن را انجام بدهد. عمل اکتساب را شخص روی خودش انجام می‌هد " تلاشی که در گرو صرف هزینه مستقیم از سوی خود شخص است." صرف وقت برای فراگیری مهم‌ترین نوع سرمایه‌گذاری است. از نظر بوردیو^۳، این " ثروت برونی" به " جزء جدانشدنی وجود شخص " و "محدود اعمال عادت‌گونه (عادت‌واره) او" تبدیل می‌شود و از این رو قابل اهداء خرید یا مبادله نیست (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۹ - ۱۴۰).

بنابراین می‌توان با سرمایه‌گذاری در امر آموزش رفتار زیست محیطی از دوران کودکی در خانه و مدرسه شاهد افزایش سرمایه تجسمی آنان در رابطه با محیط زیست بود. این سرمایه با رفتار و نگرش زیست محیطی شخص که در آن تجسم می‌یابد، ارتباط نزدیکی دارد. با سرمایه‌گذاری در دوران تحصیلی از دوران ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی در قالب آموزش و یادگیری رفتارهای مسئولانه زیست محیطی در بعد پسماند و مدیریت آن و ایجاد نگرش زیست محیطی در افراد شاهد افزایش سرمایه تجسم‌یافته در حوزه مدیریت پسماند باشیم.

ب) شکل عینیت‌یافته^۴: بوردیو در تشخیص و تعیین این نوع سرمایه، گویی ملهم از مفهوم عینیت/خارجیت‌یابی هگل^۵ است. این حالت چند ویژگی دارد که در رابطه با شکل بدنی آن به تعریف در می‌آیند. سرمایه فرهنگی که به صورت "اشیای مادی و رسانه‌هایی چون نوشته‌ها،

۱. Bourdieu

۲. Embodied Cultural Capital

۳. Bourdieu

۴. Objectified Cultural Capital

۵. Hegl

نقاشی‌ها، بناهای تاریخی، ابزارها و غیره "عینیت پیدا می‌کند در حالت مادیت‌یافته خود، قابل انتقال است. مثل مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی که می‌توان "مالکیت قانونی" آنها را به دیگری انتقال داد (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۴۴).

این نوع از سرمایه پیوند تنگاتنگی با سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته دارد. در این رابطه با استفاده از محصولات فرهنگی مانند تصاویر، کتاب‌ها، نقاشی‌ها، مستندها، انیمیشن و فیلم‌هایی که در ارتباط با محیط‌زیست تولید می‌شوند، می‌توان انتظار داشت افراد با مشاهده و مطالعه و تعمق در آنها رفتارهای مسئولانه‌تری در قبال محیط‌زیست از خود بروز بدهند و در نتیجه رفتارهای مسئولانه در قبال محیط‌زیست انجام دهند.

(ج) شکل نهادینه‌شده^۱: عینیت‌یابی سرمایه فرهنگی به شکل مدارک و مدارج آموزشی، یک راه برای خنثی کردن یکسانی حد و مرز سرمایه فرهنگی بدنی شده فرد است. احراز مدارک تحصیلی به صاحب خود ارزشی متعارف دائمی و ضمانت‌شده می‌دهد، این نوع سرمایه فرهنگی در قبال حامل خود از استقلال نسبی برخوردار است (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۴۶). به اعتقاد آزاد ارمکی (۱۳۸۴) یکی از عامل‌های اجتماعی مسلط در تبیین کنش‌های مردم ایران خانواده است. بر این اساس، خانواده‌های ایرانی می‌توانند با آموزش و تربیت فرزندان خویش از بدو تولد زمینه را برای کنش‌ها و رفتارهای مسئولانه زیست محیطی و داشتن نگرش زیست محیطی در راستای مدیریت پسماند (تولید کم زباله و تفکیک زباله)، بیش از پیش مهیا کنند. بعلاوه گنجاندن درس‌هایی در خصوص مدیریت پسماند در رشته‌های تحصیلی و نظام آموزش همگانی از ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی به عنوان درس عمومی و اجباری و آموزش مهارت‌های چگونگی رفتار نسبت به مدیریت پسماند در مهارت‌های فنی حرفه‌ای افراد می‌تواند زمینه را برای انجام کنش و رفتارهای مسئولانه در حوزه فرهنگ مدیریت پسماند مهیا نماید.

سرمایه فرهنگی به شیوه‌های خاصی که در روند آموزش‌های رسمی و خانوادگی (آموزش زیست محیطی) در افراد تثبیت شده، اشاره دارد و نیز ظرفیت شناخت افراد در کاربرد لوازم فرهنگی (کاربرد سطل زباله‌ها جهت تفکیک زباله‌ها و شست‌شویی استاندارد در جهت حفاظت از محیط‌زیست) را در بر می‌گیرد (شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

روش‌شناسی

روش تحقیق این پژوهش، کیفی و از نوع تحلیل تماتیک است. پژوهش حاضر به دنبال مطالعه فرهنگ مدیریت پسماند در بین شهروندان شهر تهران است. داده‌های پژوهش در بازه زمانی فروردین و اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ در سازمان مدیریت پسماند شهرداری و اداره پسماند و

۱. Institutionalized Cultural Capital

بازیافت شهرداری مناطق ۲۲گانه شهر تهران جمع‌آوری شده است. در این تحقیق جهت جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختمند با نخبگان، صاحب نظران، مدیران و کارشناسان به تعداد ۳۰ نمونه انجام شده است. به منظور تعیین حجم نمونه از شیوه اشباع نظری تبعیت شد، بدین معنی که مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که انجام مصاحبه‌های جدید چیزی بر اطلاعات موجود در خصوص موضوع تحقیق نیافزود. به منظور دسترسی به مشارکت‌کنندگان مورد نظر از ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری در دسترس و نمونه‌گیری گلوله برفی و به منظور تحلیل داده‌ها از کدگذاری و تحلیل تماتیک (مضمون) استفاده شده است. به منظور رعایت نمودن اخلاق در پژوهش کیفی کلیه مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه به تایید مشارکت‌کنندگان رسیده است. پس از اتمام مصاحبه و به منظور تامین کیفیت، مقبولیت و عینیت‌پذیری داده‌ها از روش‌های مختلفی چون بازبینی مشارکت‌کنندگان برای تایید و اصلاح کدها، درگیری طولانی مدت محقق و لحاظ نمودن زمان مناسب برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌ها

دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۶-۵۵ سال قرار دارد. از مجموع سی نفر از مشارکت‌کنندگان، ۱۲ نفر زن و ۱۸ نفر دیگر مرد هستند. از نظر سطح تحصیلات، ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان مورد مطالعه تحصیلات کارشناسی، ۱۰ نفر کارشناسی ارشد، ۴ نفر دانشجوی دکتری و ۹ نفر دیگر نیز دکتری دارند. همچنین، ۵ نفر از مشارکت‌کنندگان در جایگاه شغلی آموزشگری در حوزه پسماند (از تولید زباله تا تفکیک) قرار دارند. ۱ نفر دیگر آموزشگر حوزه پسماند مواد غذایی است. ۱ نفر کارشناس آمار و اطلاع‌رسانی شهرداری، ۱ نفر کارشناس محیط زیست و مدرس آموزشی، ۲ نفر کارشناس و متخصص آموزش، ۱ نفر بازرس در حوزه پسماند، ۳ نفر رییس اداره مدیریت پسماند، ۱ نفر کارشناس آمار و اطلاع‌رسانی، ۴ نفر کارشناس پسماند، ۱ نفر رییس بازیافت منطقه ۳، ۱ نفر کارشناس حوزه تفکیک، ۱ نفر رییس بازیافت و تفکیک، ۱ نفر رییس بازیافت منطقه ۱ شهرداری، ۱ نفر کارشناس حوزه تفکیک، ۱ نفر مدیر حوزه تفکیک، ۲ نفر کارشناس آموزش شهروندی، ۱ نفر کارشناس امور فرهنگی و در نهایت ۲ نفر دیگر کارشناس دفع پسماند خانگی هستند. سابقه کاری مشارکت‌کنندگان نیز بین ۳-۱۵ سال است.

در جدول زیر مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان ارائه شده است.

جدول شماره ۱: توصیف ویژگی‌های دموگرافیک مصاحبه‌شوندگان

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	جایگاه شغلی	سابقه کاری
------	-----	----	---------	-------------	------------

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	جایگاه شغلی	سابقه کاری
۱	زن	۴۱	کارشناسی ارشد	کارشناس آمار و اطلاع رسانی شهرداری	۷
۲	زن	۴۸	کارشناس	کارشناس محیط زیست و مدرس آموزشی	۸
۳	مرد	۵۰	کارشناسی	کارشناس و متخصص آموزش	۹
۴	مرد	۵۲	کارشناسی ارشد	بازرس در حوزه پسماند	۱۱
۵	مرد	۴۲	دکتری	رئیس اداره مدیریت پسماند	۶
۶	زن	۴۰	کارشناسی ارشد	کارشناس آمار و اطلاع رسانی	۴
۷	زن	۳۳	کارشناسی ارشد	آموزشگر	۴
۸	زن	۴۰	دکتری	کارشناس پسماند	۸
۹	مرد	۵۰	کارشناسی ارشد	کارشناس پسماند	۱۲
۱۰	مرد	۴۵	دکتری	رئیس بازیافت منطقه ۳	۷
۱۱	زن	۲۸	دانشجوی دکتری	آموزشگر	۱۳
۱۲	مرد	۳۰	دکتری	کارشناس حوزه تفکیک	۳
۱۳	زن	۲۹	کارشناسی	کارشناس آمار و اطلاع رسانی	۴
۱۴	مرد	۵۱	دکتری	رئیس بازیافت و تفکیک	۱۴
۱۵	مرد	۴۶	دکتری	رئیس اداره مدیریت پسماند	۹
۱۶	مرد	۵۴	کارشناسی ارشد	کارشناس پسماند	۱۷
۱۷	مرد	۴۷	کارشناسی ارشد	کارشناس پسماند	۱۲
۱۸	مرد	۵۵	دانشجوی دکتری	رئیس بازیافت منطقه ۱ شهرداری	۱۵
۱۹	مرد	۵۴	دکتری	کارشناس حوزه تفکیک	۱۵
۲۰	مرد	۳۵	دانشجوی دکتری	رئیس اداره مدیریت پسماند	۷
۲۱	زن	۲۶	کارشناسی	آموزشگر	۳
۲۲	مرد	۳۱	کارشناسی ارشد	آموزشگر بازیافت	۱۰
۲۳	زن	۴۳	کارشناسی	کارشناس آموزش شهروندی	۱۲
۲۴	مرد	۴۷	دکتری	کارشناس آموزش شهروندی	۹
۲۵	زن	۴۴	کارشناسی ارشد	کارشناس امور فرهنگی	۶

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	جایگاه شغلی	سابقه کاری
۲۶	مرد	۴۴	کارشناسی ارشد	کارشناس دفع پسماند خانگی	۱۰
۲۷	زن	۴۶	کارشناسی	کارشناس دفع پسماند خانگی	۱۱
۲۸	مرد	۳۹	دکتری	مدیر حوزه تفکیک	۵
۲۹	زن	۲۸	کارشناسی	آموزشگر	۵
۳۰	زن	۳۸	دانشجوی دکتری	آموزشگر	۸

مقولات استخراجی مبتنی بر سنت روش کیفی

یافته‌های تفسیری حاصل تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها و متن خام پیاده‌شده است. به تعبیری، حاصل کدگذاری داده‌ها در یک چرخه منعطف، منظم، سیستماتیک و مرتبط با هم (غیرخطی) است. به این اعتبار، با کدگذاری اولیه داده‌ها و تحلیل داده‌های خام پیاده‌سازی شده، در مرحله اول، ۴۰۱ کد باز و اولیه احصاء شد. این کدهای باز، بنیادی‌ترین و ریزترین واحدهای معنادار در متن بودند. از تجمیع و انسجام‌بخشی مفهومی با این کدهای اولیه و خام، ۵۹ مفهوم یا مقوله پایه استخراج شد. بدیهی است که این مقولات پایه حاصل انسجام‌دهی معنایی به کدهای باز و اولیه بودند. در گام بعدی، این مفاهیم پایه در قالب ۲۳ مقوله فرعی یا انسجام‌بخش نظم و سامان یافتند. در گام نهایی، این مقولات یا مضامین فرعی در همدیگر ادغام و با تعیین قرابت‌های مفهومی بین آنها به صورت ۷ مقوله اصلی درآمدند. این مضامین اصلی دارای بالاترین سطح انتزاع و غنای معنایی/مفهومی می‌باشند که به نوعی کدهای باز و اولیه، مفاهیم پایه و مفاهیم فرعی را دربر می‌گیرند. مقولات اصلی به شرح زیر می‌باشند.

۱. خلاء سیاست‌گذاری

مقوله اصلی «خلاء سیاست‌گذارانه» به معنای عدم وجود قوانین جامع و مانع و نیز بروزرسانی قوانین و سیاست‌گذاری‌های حوزه مدیریت پسماند است. این مقوله از چهار مقوله فرعی «قوانین واپس‌گرایانه، ضعف در قانون‌گذاری، دور زدن قوانین و ناهمگرایی سیاستی» تشکیل شده است. در ادامه، به تشریح این مقوله پرداخته شده است.

جدول شماره ۲: مقوله خلاء سیاست‌گذارانه

واحد‌های معنایی	مضامین فرعی	مضمون اصلی
کم ارتباط با تحولات روز، قوانین قدیمی، به روز نبودن قوانین	قوانین واپس‌گرایانه	
مراحل اولیه تدوین قانون تفکیک پسماند، نارسایی قوانین	ضعف در قانون‌گذاری	

خلاء سیاست‌گذارانه	کاربردی نبودن قوانین	بی‌ارتباط بودن، سلیقه‌های شخصی مدیران، کلی بودن قوانین،
	ناهمگرایی سیاستی	موازی کاری نهادی

سیاست‌ها و قوانین به دلیل انسجام‌بخشی به امور و فعالیت‌ها نقش مهمی در تنظیم روابط بین افراد و محیط زیست دارند. قوانین محدوده فعالیت‌ها را مشخص کرده و از این طریق امکان ارزیابی ورودی‌ها و خروجی‌ها را فراهم می‌سازند. زمانی که با قوانین مبهم، قابل تفسیر، ناقص، بی‌ارتباط و یا کم‌ارتباط با تحولات روز روبرو بشویم، در این صورت با سردرگمی و عدم ثبات در اجراء روبرو می‌شویم. در مدیریت پسماندها، نیز این رویه تا حدی وجود دارد. قوانین این حوزه کلی و از ابهام رنج می‌برند. این وضعیت باعث شده است که مسائل زیست محیطی و به طور خاص پسماندها، در حاشیه مانده و بر اساس سلیقه‌های شخصی مدیران، مدیریت شود. آثار این وضعیت در بی‌تفاوتی سیاستی نیز خود را نشان داده است؛ به این معنا در حوزه مدیریت شهری پسماندها اموری حاشیه‌ای و ثانویه تعریف شده که باید نظم کلی محیط‌زیست شهری دیده شوند. مشارکت‌کننده‌ایی (مرد ۵۰ ساله، کارشناس و متخصص آموزش) اظهار می‌کند:

«قوانین کلی است نه جزیی شفاف و کاربردی نیست و جرایم زیست محیطی اصلاً متناسب با انجام تخلفات زیست محیطی نیست.»

عدم وجود قوانین خاص، جزئی و منحصر به فرد در خصوص پسماند، از حیث پسماندهای خشک و تر و نیز مراحل مختلف تفکیک پسماندها منجر به این شده که برخی از مسائل از جمله تفکیک تر و خشک پسماندها برجسته و برخی مسائل دیگر، از جمله جرائم و تخلفات و یا تنبیهات و تشویق‌ها با غفلت قانونی و سیاستی مواجهه شوند. این امر خود در ظهور بی‌مسئولیتی و رسوخ رفتارهای غیرمسئولانه در بین شهروندان نقش بسزایی ایفا می‌کند. لذا، زمانی که با فقدان یا صراحت سیاست‌های مدون، مستمر، همگام با تحولات روز روبرو بشویم، علاوه بر اینکه ظرفیت‌های اجتماعی مغفول می‌ماند، ظرفیت‌های محیطی در خصوص مدیریت پسماندها نیز با چالش روبرو می‌شود. مشارکت‌کننده‌ایی (مرد ۵۴ سال، کارشناسی ارشد، کارشناس پسماند) اظهار می‌کند:

«یکی از قوانین را می‌توان عدم خدمات‌دهی شهرداری به شهروندان دانست که به تفکیک زباله در منزل خود نمی‌پردازند. خود می‌تواند به عنوان اهرم فشاری باشد و در نتیجه شهرداری تهران در زمینه تدوین قانون تفکیک پسماند در مراحل اولیه قرار دارد و باید قانون‌هایی را تدوین کند که با شناخت محیط و نحوه معاش شهروندان هماهنگ باشد.»

وجود قوانین قدیمی که از آن به قوانین واپس‌گرایانه (مقوله فرعی) تعبیر کردیم، نیز از مواردی است که منجر به سبقت واقعیت پسماند بر تئوری و ذهنیت شده است؛ به این معنا که

تصورات قانونی این حوزه مربوط به دهه‌های پیشین است، لذا همخوانی و انطباق کامل را با برخی از مسائل نوظهور را ندارند. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها (زن، ۴۰ ساله، دکتری، کارشناس اداره پسماند) در این باره چنین می‌گوید:

«قوانین پسماند نقش موثری در تعیین رفتار شهروندی دارند، و متأسفانه قوانین به روز نشده‌اند و همان قوانین قدیمی ۱۵ سال پیش وجود دارد.»

بنابراین، به سبب خلاء سیاست‌گذارانه، با وضعیتی روبرو شده‌ایم که در مواردی موازی‌کاری نهادی ایجاد شده و در آن برخی نهادها و سازمان‌ها نیز در کنار شهرداری (مانند، سازمان گردشگری، موقوفات و حفظ ابنیه تاریخی) قوانینی اعمال کرده که تفاوت چندانی با قوانین موجود ندارد و در عین حال، در مواردی مانند جنبش‌های مجازی زیست محیطی، جرائم مجازی، پسماندهای صنعتی و غیرصنعتی با قلت و یا فقر قوانین روبرو شویم که سازمان خاصی به آنها ورود نکرده است. بنابراین، در اثر نارسایی قوانین و سیاست‌ها، قدرت نهادی لازم در مواجهه با اقتصاد پسماندها و گروه‌های رانتی همسود کاهش یافته و نمی‌توان در کوتاه‌مدت و بلندمدت وضعیت را مدیریت کرد.

۲. فقر دانش تجربی/تئوریک

این مقوله از سه مقوله فرعی «کم توجهی به تجربیات موفق، ضعف دانش بومی و ابهام معنای/مفهومی» استخراج شده است. «فقر دانش تجربی و تئوریک»، به اهمیت توجه به دانش روز از یک سو و توجه به بسترهای اجتماعی و فرهنگی داخلی توجه دارد که در لوای آنها بتوان به یک نظم تئوریک و عملیاتی به منظور رویارویی و مواجهه با پسماندها رسید. در فقدان دانش تجربی و تئوریک آنچه بر این حوزه مسلط است و مانع مدیریت فرهنگ پسماندها شده است، وجود آزمون و خطاها و سیاست‌های موقتی و روزمره است.

جدول شماره ۳: فقر دانش تجربی/تئوریک

مضمون اصلی	مضامین فرعی	واحد‌های معنایی
فقر دانش تجربی/تئوریک	کم توجهی به تجربیات موفق	الگوهای تکراری، روزمرگی سیاست‌ها، عدم توجه به تجربیات موفق
	ضعف دانش بومی	فقر دانش بومی
	ابهام معنای/مفهومی	بی توجهی به ساختارهای هویتی و تاریخی، ضعف فرهنگی در حوزه پسماند

یکی از مهم‌ترین الزامات دنیای مدرن در مواجهه با محیط زیست و پسماندهای صنعتی و غیرصنعتی توجه به تجربیات روز دنیا و الگوهای موفق است. الگوهای موفق با ارائه دستاوردهای خود مانع اتلاف هزینه‌ها، کاهش آزمون و خطاها و در نتیجه پایداری زیست محیطی می‌شوند. زمانی که از نظر دانشی و تجربی با الگوهای تکراری و آزموده روبرو شویم، مدیریت پسماندها با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. تولید دانش روزآمد و متناسب با وضعیت‌های اجتماعی می‌تواند مواجهه واقع‌بینانه‌ای ایجاد کرده و شکاف بین وضع موجود و وضع مطلوب را به‌خوبی پر کند. در حوزه مدیریت پسماندها، به دلیل غلبه الگوهای بیرونی و عدم توجه به بسترهای فرهنگی و اجتماعی شهر تهران، «روزمرگی سیاست‌ها» به الگوی غالب تبدیل شده است؛ به این معنا که در فقدان تفکرات و رویکردهای دقیق نظری و نیز فقدان الگوی حکمرانی زیست محیطی، محیط-زیست به عرصه نفوذ ذینفعان مختلف و اندیشه‌های سلیقه محور و غیرکارشناسی تبدیل شده است. یکی از اظهارات مصاحبه شونده‌ها (زن، ۴۰ ساله، دکتری، کارشناس اداره پسماند) در این باب از این قرار است:

«در خصوص فرهنگ پسماند ما نسبت به کشورهای پیشرو ضعیف عمل کرده‌ایم. مهم‌ترین دلیل موفقیت [سایر کشورها] بکارگیری از تجهیزات و روش‌ها متناسب با فرهنگ شهروندان و ساختار و بافت شهری‌شان است و همچنین مسئولیت‌پذیری شهروندان را با اجرائی نمودن قوانین پسماند به یک انضباط و رفتار صحیح نموده‌اند.»

به دلیل ضعف فرهنگی در حوزه پسماند و نیز عدم توجه به ساختارهای هویتی و تاریخی شهر تهران، انسجام معنایی و مفهومی لازم در این حوزه شکل نگرفته است. این عدم انسجام معنایی/مفهومی باعث شده که در حوزه عمل و اجرا مشکلات عدیده‌ای به وجود آید. فقر دانش بومی در کنار عدم توجه تجربیات موفق، باعث شده که با وجود هزینه‌های مالی و سازمانی، همچنان تفاوت‌های معنی‌دار در دانش، نگرش و رفتار زیست محیطی قابل ملاحظه‌ای مشاهده نشود. این وضعیت در سطحی دیگر باعث شده که به‌کارگیری تکنولوژی روز و متناسب‌سازی آن با فرهنگ ایرانی در جهت فرهنگ‌سازی در این حوزه با فروکاست زیادی روبرو شود. مشارکت-کننده‌ایی (زن، کارشناسی ارشد، کارشناس آمار و اطلاعات) اظهار می‌کند:

«متأسفانه با توجه به اینکه تقریباً این امر [محیط زیست] در کشور جدید است، آنان [کشورهای توسعه‌یافته] عملکرد بهتری دارند. دلایل این امر هم متعدد است. از جمله نبود قوانین پیشگیرانه، نبود زیر ساخت‌های لازم برای قرارگیری مخازن در منازل، کمبود تبلیغات محیطی و... اشاره کرد.»

دانش و آگاهی تئوریک با توجه به تجربیات بافت مند، به‌مثابه یک ضرورت برای انجام موفقیت‌آمیز فعالیت‌های زیست محیطی است. علاوه بر این، دانش ابزاری برای غلبه بر ناآگاهی‌ها یا اطلاعات اشتباه و ثانویه است که با بازنمایی نقاط ضعف و قوت و پتانسیل‌ها و تهدیدهای پیش‌رو در حوزه پسماندها می‌تواند شرایط لازم را برای فهم عوامل پیش‌بینی‌کننده و تحولات آتی (آینده‌پژوهی) فراهم کند. از نظر سیاست‌گذاری زیست محیطی، افق‌های تئوریک در بستر نهادهای علمی شکل می‌گیرند که با ایجاد و ترویج دانش و رفتار زیست محیطی نقش مهمی در ارتقای کیفیت محیط زیست و مدیریت و فرهنگ‌سازی پسماندها دارند. بنابراین، هم‌افزایی تئوریک و تجربی شرایطی ایجاد می‌کند که با توجه به شرایط فرهنگی، نگرش‌ها و رفتارهای مسئولانه قوام بگیرد و محیط زیست و پسماندها در اولویت قرار بگیرد. لذا، داشتن دانش تئوریکی و تجربی متناسب با شرایط فرهنگی جامعه، نقش مؤثری در انتقال ارزش‌های زیست محیطی به شهروندان دارند. این امر شرایط لازم را برای جامعه‌پذیری زیست محیطی شهروندان فراهم ساخته و شهروندان را به‌مثابه یک انسان آگاه و به مهارت‌های رفتاری تبدیل می‌کند. افزون بر این، از طریق نظم تئوریک و ابتدای عملیاتی بر مفروضات آن است که مدیریت پسماندها در لوای ارزش‌های فرامادی مانند ارزش‌های زیست محیطی به بخشی از فرهنگ جامعه تبدیل شده که در روند جامعه‌پذیری به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شود. صحبت‌های یکی از مصاحبه‌شونده‌ها (مرد، ۵۰ ساله، کارشناسی، کارشناس و متخصص آموزش):

«در مقایسه با کشورهای جهان اولی که محیط زیست جزو اولویت‌های اصلی برنامه‌ریزی آنهاست، بسیار ضعیف و عقب‌مانده هستیم و در مقایسه با برخی کشورهای جهان سوم اصطلاح «بد نیست» مناسبترین واژه است. دلایل بسیار متعددی دارد ولی مهمترینش عبارتند از قرار داشتن مسائل محیط زیست در سیاست‌گذاری‌های کشورهای مختلف و اعتقاد به نظریه پردازی و وجود جرایم سخت‌گیرانه زیست محیطی.»

۳. خلاء آموزش‌های مهارتی / شناختی

مقوله «خلاء آموزش‌های مهارتی/شناختی» از چهار مقوله فرعی «خلاء مهارت خودنظارتی، غفلت از آموزش‌های حرفه‌ای، ضعف مهارت تصمیم‌گیری و فقدان آموزش محیطی/عملی» بدست آمد. در معنای کلی، این مقوله بر داشتن سبک‌های شناختی و ایستارهای مهارتی تاکید دارد که در پرتو آن شهروندان این توانایی را بدست آورند که چگونه محیط‌زیست و پسماندها را مدیریت و در شرایط مختلف از چه ابزارها و راهبردهای مهارتی به منظور مدیریت پسماندها استفاده کنند.

جدول شماره ۴: خلاء آموزش‌های مهارتی / شناختی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	واحد‌های معنایی
خلاء آموزش‌های مهارتی / شناختی	خلاء مهارت خودنظارتی	آگاهی پایین شهروندان، پایین بودن دانش مهارتی و حرفه‌ای شهروندان
	غفلت از آموزش‌های حرفه‌ای	عدم داشتن سیاست‌های یکپارچه، فقدان وجود زیرساخت‌های آموزشی تفکیک پسماند
	ضعف مهارت تصمیم‌گیری	اطلاعات پایین
	فقدان آموزش محیطی/عملی	نبود اطلاع رسانی از طریق صدا و سیما، تبلیغات ضعیف شهرداری

آموزش محیط‌زیست و مقابله با پسماندها یک زیربنای قوی آموزشی نیاز دارد که از این طریق نهادینه و به فرهنگ شهروندی تبدیل شود. آموزش مهارت‌های زیست محیطی یک فرایند مستمر است که طی آن شهروندان آگاهی‌ها، ارزش‌ها، دانستنی‌ها، مهارت‌ها و تجربیات مهم و ضروری را در مورد پسماندها بدست آورده و از طریق آن می‌توانند مسائل و مشکلات مرتبط با محیط زیست فعلی و آینده را مدیریت کنند. آموزش مدیریت پسماندها بعد عملی و حرفه‌ای قدرتمندی دارد که فراتر از تئوری و مباحث نظری، باید بر مهارت‌های حرفه‌ای شهروندان بیفزاید. لذا، یک فرایند یادگیری مادام‌العمر بوده و چندبعدی و عملیاتی است که به تربیت شهروندانی آگاه، پویا و برخوردار از مهارت‌های حل مسئله منتج می‌شود. افزایش سطح آگاهی‌ها و مهارت‌های شهروندان از طریق آموزش‌های کاربردی می‌تواند چهار مقوله مهم یعنی آلودگی و تخریب محیط زیست، نگاه مصرفی به طبیعت، بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی مدیریت پسماندها و در نهایت مقصرشماری دیگران (چه دولت و چه سایر شهروندان) را کاهش داده و از این طریق تقاضاهای بی‌رویه از طبیعت و محیط زیست را کاهش دهد. لذا، آموزش به تدریج با ایجاد شرایط لازم برای فرهنگ‌سازی در حوزه پسماندها، باعث پر شدن شکاف‌ها می‌شود. مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۴۸ ساله، کارشناس محیط زیست و مدرس دوره‌های آموزشی مدیریت پسماند، تحصیلات کارشناسی) به فرهنگ زیست محیطی و زمان بر بودن آن اشاره می‌کند:

«فرهنگ یک شبه ایجاد نمی‌شود و نیاز به آموزش دارد ... در کشورهای دیگر ۵۰ سال پیش شروع به فرهنگ سازی کرده‌اند و تاکنون هم روند رو به جلو داشته است ... داشتن سیاست‌های یکپارچه و تغییر نظام آموزشی و هماهنگی کلیه ارگان‌های اجرایی و آموزشی از دلایل آن می‌باشد.»

در فقدان وجود زیر ساخت‌ها و ساختارهای مناسب در زمینه تفکیک پسماند، آموزش صحیح و آگاهی بالای شهروندان در خصوص ارزش‌های محیط‌زیستی، اقتصادی و فرهنگی به امر مهمی تبدیل شده است. ظاهر شهری، نیازمند رعایت مسائل بهداشتی در حوزه پسماندها است که خود نیز مستلزم وجود قوانین و اجرای صحیح آن همچنین اخذ عوارض پسماند است. لذا، مدیریت پسماند تولیدی توسط شهروندان مستلزم داشتن آگاهی و مهارت‌های لازم و نیز در نظر گرفتن ابزارهای تشویقی و تنبیهی در راستای مدیریت بهینه پسماند، تهیه برنامه‌های متنوع در قالب فیلم، کلیپ، انیمیشن‌های تاثیرگذار برای شهروندان، آموزش مبحث پسماند و آشنایی کودکان از ابتدای مقاطع تحصیلی در زمینه مفاهیم پسماند و تفکیک پسماند، کاهش تولید پسماند و مزیای محیط زیستی و اقتصادی مدیریت پسماند است. مشارکت‌کننده‌ای (زن ۳۱ ساله، کارشناس و آموزشگر بازیافت، تحصیلات کارشناسی ارشد) نیز مهم‌ترین مانع در فرهنگ‌سازی شهروندان را اطلاع‌رسانی ذکر کرده و بیان می‌کند:

«در بخش اطلاع‌رسانی به شهروندان در کشور ما اشکالاتی است باید برطرف شود باید مردم را تشویق و اطلاع‌رسانی‌های صدا و سیما هماهنگ شوند در کشور ما هنوز اینطور جا نیفتاده است.»

آگاهی و دانش مهارتی و حرفه‌ای شهروندان در حوزه پسماندها، به رشد اطلاعات فرد درباره اعضا محیطی کمک می‌کند. در واقع، آموزش‌های زیست محیطی با ایجاد دانش در میان قشرهای مختلف جامعه، از میزان بی‌تفاوتی آنان نسبت به محیط زیست کاسته و افراد جامعه را به عنصری فعال در پیشگیری از تخریب آن تبدیل می‌نماید. مشارکت‌کننده‌ای نیز تبلیغات و آگاهی‌بخشی ضعیف شهرداری را به عنوان مانع فرهنگ‌سازی حوزه پسماند مطرح کرده و ضمن اشاره به زمان بر بودن فرهنگ‌سازی در بین شهروندان، اتخاذ سیاست‌های یکپارچه، اصلاح نظام آموزشی و هماهنگی سازمانی را مهم‌ترین دلایل موفقیت کشورهای توسعه‌یافته در امر توسعه و ترویج فرهنگ پسماند می‌داند و اظهار می‌کند: (مرد ۵۴ ساله، کارشناس پسماند، تحصیلات کارشناسی ارشد)

«به نظر می‌رسد که واحد روابط عمومی شهرداری تهران در زمینه تبلیغات و آگاهی بخش شهروندان از تفکیک زباله عملکرد و دسترسی نداشته و عامل عدم همکاری شهروندان با شهرداری در زمینه تفکیک و جمع‌آوری زباله گردیده است.»

هدف کلی آموزش در حوزه پسماندها و محیط زیست، ارتقای مهارت‌های شناختی و حرفه‌ای به افراد برای حفاظت از محیط پیرامون خود است. بنابراین، این مهارت‌ها ضمن بهبود نگرش‌ها ارزش‌های خاص خود را ایجاد می‌کنند و از این طریق امکان پایداری زیست محیطی را فراهم می‌سازند. اما، از آنجایی که تغییرات نگرشی و رفتاری به زمان بیشتری نیاز دارد که با

تکرار و ارائه آموزش‌های مستمر و همیشگی حاصل می‌شود. مشارکت‌کننده‌ایی (مرد ۵۴ ساله، کارشناس پسماند، تحصیلات کارشناسی ارشد) در این زمینه اشاره می‌کند:

«مسلمانان در کشورهای مانند کشورهای پیشرفته نحوه تفکیک پسماند از شرایط بهتری برخوردار می‌باشد. مثلاً شرایط لازم برای تفکیک زباله از مبدا فراهم شده است و به شهروندان آموزش لازم در جهت تفکیک زباله تر و خشک داده شده است و همچنین زیرساخت لازم در جهت تفکیک پسماند برای شهروندان فراهم شده است و در نتیجه می‌توان گفت که دو عامل باعث شده است که کشورهای پیشرفته در زمینه تفکیک پسماند موفق باشند ۱- افزایش آموزش شهروندان در زمینه تفکیک پسماند با برگزاری کلاس‌های آموزشی در سطح شهر و محلات ۲- فراهم آوردن زمینه‌های زیرساختی و امکانات لازم در جهت جمع‌آوری زباله و تفکیک پسماند در مبدا.»

۴. ناکارآمدی اجرایی

از مهم‌ترین مولفه‌های یک سیاست، عملیاتی‌سازی و اجرای درست آن است. این مقوله از سه مقوله فرعی «موازی‌کاری برنامه‌ریزی، نظارت‌های مقطعی و اجرای سلیقه‌ای» تشکیل شده است. هر سیاستی اگر دارای طرح و انسجام درونی خوبی باشد، اما در مرحله اجرا به خوبی پیاده نشود، با شکست روبرو خواهد شد. اجرای درست هر سیاستی مستلزم قواعد و هنجارهای قدرتمندی است که بتواند بین سطح نظر و عمل ارتباط و رفت‌وبرگشت مستمر برقرار کند. این مقوله بر این تأکید دارد که «ضعف در اجرا و عملیاتی‌سازی برنامه‌ها» منجر به عدم نهادینه‌سازی فرهنگ مدیریت پسماندها هم در سطح سازمانی و هم غیرسازمانی (شهروندان) شده است.

جدول شماره ۵: ناکارآمدی اجرایی

واحد‌های معنایی	مضامین فرعی	مضمون اصلی
ناهماهنگی ساختاری و سیستماتیک	موازی‌کاری	ناکارآمدی اجرایی
عدم نتیجه، زمان بر بودن	نظارت‌های مقطعی	
رد مدیر قبلی، قصور وظایف	اجرای سلیقه‌ای	

همانگونه که در بالا اشاره شد، مقوله ناکارآمدی اجرایی مدیریت پسماندها، از مسائل مهمی است که مانع نهادینه‌سازی و در نتیجه فرهنگ سازی آن شده است. در نبود این امر شاهد نوعی «موجودیت نامقتدر در اجرا» هستیم. در اجرای مدیریت پسماندها و طرح‌های مرتبط با آن، نیازمند یک سیستم اجرایی هستیم که در عین حال که دارای قدرت است، اقتدار و مشروعیت

لازم را دارد. این قدرت و مشروعیت به او اجازه می‌دهد که مسائل پیش‌رو را شناسایی، فعالیت‌ها را سازمان‌دهی و به صورت مستمر به ارزیابی عملکردها، سیاست‌ها و طرح‌ها بپردازد. مشروعیت ناشی از پذیرش اجتماعی طرح و مقبولیت و اعتماد نهادی سازمان‌های مجری تفکیک و جمع‌آوری پسماندها، مردم را به مشارکت فعالانه سوق می‌دهد. از این‌رو، زمانی که یک سیاست به خوبی اجرا و در قالب بسته‌های اجرایی به مرحله عملیاتی برسد، شاهد هم‌افزایی سایر ذینفعان از جمله شهروندان نیز خواهیم بود. یکی از مشارکت‌کنندگان (مرد ۳۵ ساله، رئیس اداره مدیریت پسماند، دانشجوی دکتری) نیز با اشاره به عدم وجود زیرساخت‌های لازم در حوزه پسماند و در نتیجه اجرای نامطلوب در مدیریت پسماندها، به مشکلات شهروندان جهت تفکیک پسماند در مبدا اشاره و بیان می‌کند:

«شهروندان برای تحقق این فرهنگ خواهان رفع نیازهای خود از قبیل تامین مخازن ذخیره‌سازی موقت با توجه به کمبود جا در محیط‌های آپارتمان، تامین کیسه مخصوص، نظافت منظم مخازن از سوی شهرداری، جمع‌آوری و تخلیه منظم مخازن، خرید پسماند توسط خودروی عمومی بوده و عمدتاً عدم تامین هر خواسته منجر به قطع همکاری شهروند می‌گردد.»

اجرای درست و صحیح سیاست مدیریت پسماندها، باید با توجه به بسترهای مختلف سبک زندگی شهروندان، ناهمگنی‌های موجود را مشخص کرده و شهروندان مختلف را با آموزش‌های حین اجرا تحت تاثیر قرار دهد تا اثربخشی لازم را به همراه داشته باشد. علاوه بر این، از نظر زمان، مکان، گروه‌های هدف (سطح توسعه هر منطقه) و اولویت‌های سیاستی (اضطراب‌های هر محله یا منطقه) نیز باید نوعی تنوع و انعطاف در اجرا وجود داشته باشد. در اجرای سیاست مدیریت پسماندها این موجودیت و هستی وجود ندارد زیرا به دلیل مسائل مختلف شهری و زیست محیطی، امروزه دیگر شهرداری به‌عنوان سازمان مجری این طرح و فرهنگ‌ساز در این حوزه، از مشروعیت حداکثری و مشروعیت نهادین برخوردار نیست؛ از این‌رو افراد و سایر ذینفعان (سازمان‌های دیگر) با واکنش‌های منفی نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. (مرد ۴۵ ساله ریس بازیافت منطقه ۳، دکتری):

«قوانین وضع گردیده ولی اجراء شدن و همچنین شامل نقص بودن آن مورد بررسی می‌باشد و هر روز توسط ادارات پسماند مناطق اظهارهایی برای مراکز تولید زباله صادر می‌گردد ولی با عنایت به زمان بر بودن و عدم نتیجه باعث بی‌تفاوتی مراکز گشته است.»

لذا، با نوعی گسست و بی‌ثباتی در اجراء روبرو هستیم که نظارت‌های مقطعی نیز مولود آن است. این بی‌ثباتی، ارزش طرح را در نظر شهروندان کاهش داده و تصور می‌کنند که مواجهه

فعالانه و مشارکت‌جویانه آنها تاثیری بر وضعیت ندارد. از سویی، تغییرات مداوم مدیریتی در کنار موازی‌کاری در برنامه‌ریزی (حداقل در سال‌های اخیر) منجر به عدم انطباق ذهنی و فرهنگی شهروندان مختلف با مدیریت پسماندها شده است. لذا، این وضعیت این تصور را در بین شهروندان ایجاد کرده که در آینده می‌توان شاهد اجرای متفاوت‌تری از طرح بود که از تجربیات کنونی آنها استفاده نمی‌کند. این بی‌ثباتی، ارزش مدیریت پسماندها را کاهش داده است. نتیجه اینکه در نبود یک سازوکار هنجاری نیرومند و دارای اقتدار همه‌جانبه، با نوعی فقدان یکپارچگی در اجرا روبرو شده که این امر خود را در اجرای بخشی، ناموزون، رانتهی و مبتنی بر تعاملات همسود سوق داده که قربانی اصلی آن محیط زیست شهری است. (مرد ۵۲ ساله بازرس اداره پسماند، کارشناسی ارشد):

«ما شعاردهندگان خوبی هستیم ولی عمل‌کننده خوبی نیستیم ما سال‌هاست در این بخش کار می‌کنیم و هر مدیری در بخش پسماند برنامه مدیر قبل را کامل رد می‌کند.»

در همین راستا، مشارکت‌کننده‌ایی (مرد ۴۶ ساله، دکترای محیط زیست و رئیس اداره مدیریت پسماند) اظهار می‌کند:

«در حال حاضر قانون مدیریت پسماند ایران بسیار جامع و کامل می‌باشد که مصوب سال ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی می‌باشد اما متأسفانه در اجرای آیین-نامه اجرایی آن و دستگاه‌ها و سازمان‌های متولی وظایف تعیین شده قانونی خود را به درستی انجام نمی‌دهند و در این زمینه قصور می‌نمایند.»

لذا، آنچه عدم فرهنگ‌سازی مدیریت پسماندها را تعمیق بخشیده ضعف موجودیت در اجراء است که خود از ناهماهنگی ساختاری و سیستماتیکی برمی‌خیزد که بر مبانی تئوریک قدرتمندی استوار نیست. این تزلزل در مبانی تئوریک طرح مانع از شکل‌گیری یک چرخه میان بین نظر و عمل شود و این ناهمگرایی خود را در اجراء نشان دهد. اجرا نیازمند بسیج ذینفعان در ایجاد یک اجماع همپوشان است که در لوای آن نوعی دادوستد متقابل ایجاد شود. زمانی که خود ذینفع اصلی به مجری اصلی طرح تبدیل می‌شود، بدیهی است در میز مذاکره نوعی سیاست از بالا به پایین بر طرح حاکم می‌شود و در نهایت اجرای آن را متزلزل می‌سازد. در اینجا وقتی که ذینفع اصلی (شهرداری) به‌مثابه مجری مطرح می‌شود، سایر ذینفعان نیز موقعیت خود را در مخاطره دیده و در اجراء با آن همکاری تام پیدا نمی‌کنند. افزون بر این، منافع سازمانی و حتی شخصی (مدیریتی و جایگاه شغلی) خود را در خطر می‌بینند و سعی می‌کنند به طرق مختلف مانع نیل به اهداف شوند. بنابراین، ارزش و فلسفه اصلی طرح به ورطه فراموشی سپرده می‌شود و اجرای ازهم‌گسیخته آن، اثربخشی آن را به حداقل می‌رساند. یکی از مشارکت‌کنندگان (مرد ۴۵ ساله،

رییس بازیافت منطقه ۳، دکتری) در خصوص فقدان سازوکار اجرایی مناسب جهت صدور و دریافت عوارض و جریمه‌ها، به خوبی اظهار می‌کند:

«عدم زیرساخت صحیح همچنین عدم قوانین مناسب در جهت اعمال جریمه و همچنین وجود عوامل غیرمجاز گونی‌دوش در سطح شهر باعث بی‌اعتمادی و همچنین نبودن تشویق و تنبیه باعث بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به تفکیک پسماند گشته مهم‌ترین عامل موفقیت مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح و آموزش از طریق رسانه‌ها می‌باشد.»

۵. نگاه مصرفی به طبیعت

مقوله «نگاه مصرفی به طبیعت» از سه مقوله استخراج شده است: حق مداری، نگاه مالکانه به طبیعت و فرافکنی. نگاه مصرفی به طبیعت به معنای این است که طبیعت منبعی است که باید از سوی افراد مورد استفاده قرار بگیرد و این حق عمومی بدون مسئولیت است. در اینجا، محیط زیست مانند یک کالا تصور می‌شود که باید آن را مصرف کرد و کنار گذاشت.

جدول شماره ۶: نگاه مصرفی به طبیعت

مضمون اصلی	مضامین فرعی	واحد‌های معنایی
نگاه مصرفی (به طبیعت)	حق مداری	تقدم حق خود بر مسئولیت، توقع یکجانبه
	نگاه مالکانه به طبیعت	نگاه پولی به زباله،
	فرافکنی	باورهای نادرست

امروزه به دلیل فردگرایی و ظهور سبک زندگی مصرفی، همه چیز به صورت کالا درآمده که قابل خرید و فروش است. در این وضعیت این بازار و مناسبات مبتنی بر عرضه و تقاضا است که ارزش چیزها را مشخص می‌کند. در بین شهروندان نیز وجود ارزش‌های بازاری، باعث شده محیط و طبیعت به مثابه محلی برای فراغت و تفریح مورد توجه قرار بگیرد. تفکر مصرفی به محیط و زندگی، باعث می‌شود که افراد حقوق خود را بر مسئولیت‌ها اولویت ببخشند و سعی کنند بیشترین بهره‌مندی از وضعیت موجود را داشته باشند. زمانی که افراد با استفاده از تبلیغات و بازاریابی تحت تاثیر قرار می‌گیرند، هم مواد زائد و زباله‌های بیشتری تولید می‌کنند و هم محیط اطراف را محلی برای انباشت زباله و پسماند خود می‌دانند. در نتیجه، محیط به نحوی تعریف می‌شود که باید به صورت یکجانبه از آن بهره‌برداری کرد. لذا از مهمترین اثرات مخرب این تفکر بر محیط زیست اولاً، برداشت بیش از حد از منابع طبیعی و به دنبال آن کمبود منابع اولیه و ثانیاً افزایش تولید زباله و پسماندها و در نتیجه آلودگی آب، خاک، هوا و منابع طبیعی می‌باشد.

مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۴۰ ساله، کارشناس اداره پسماند، دکتری) ضمن تاکید بر عدم آگاهی شهروندان به تکالیف خود و توقع یکجانبه آنها در خصوص مدیریت پسماندها، اشاره می‌کند:

«شهروندان فعلی ما از این که چه نقشی در سیستم مدیریت پسماند شهری دارند هیچ آگاهی‌ای ندارند و بنابراین در این زمینه متوقع هم هستند، لذا ابتدا به امر می‌بایست شهروند با اعمال قانون جایگاه و نقشش را تفهیم شود سپس روش‌های تشویقی از جمله سهم نمودن شهروند در ازای پسماند خشک تفکیکی‌اش از نظر ریالی می‌تواند بسیار موثر باشد.»

وجود تفکرات مالکانه به محیط زیست و زندگی، زندگی را به عرصه نمایش و بازنمایی مبدل می‌سازد. بازنمایی و نمایش هر آنچه مصرف می‌شود، به مثابه یک ارزش و قدرت اقتصادی و اجتماعی دیده می‌شود. لذا، شهروندان سعی دارند که در مقام مصرف‌کننده در ارتباط با کالاهای مادی، منزلت خود را به نمایش بگذارند. این امر علاوه بر اینکه به منبع تمایز اجتماعی و اقتصادی شهروندان تبدیل می‌شود، پسماند را نه به امری زاید بلکه به امری تبدیل می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی، موقعیت اقتصادی، شغل، طبقه اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت (برای مثال، مدیریت بدن به لحاظ کمی و کیفی به عنوان یکی از شاخص‌های سبک زندگی، شیوه‌های گوناگون پرورش بدن از تنوع موجود در شیوه زندگی) را نشان می‌دهد. بنابراین، در اینجا تفکیک پسماند و زباله‌ها نه تصمیم‌گیری درباره شیوه مقابله با یک مخاطره زیست محیطی، بلکه عمیقاً نوعی انتخاب است که اساسی‌ترین عناصر و مولفه‌های هویت شخصی افراد را به نمایش می‌گذارد. این عملکردها و رفتارهای مصرفی شهروندان، نه تنها در خدمت رفع نیازهای جاری او و برآورده ساختن آنها هستند بلکه روایت خاصی از بودن، که وی برای هویت شخصی خویش در برابر دیگران برمی‌گزیند، را نیز مجسم می‌کند. این وضعیت به خوبی توسط مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۳۶ ساله، آموزشگر و کارشناس آمار و اطلاع رسانی، کارشناسی) تشریح شده است که فرهنگ مدیریت پسماند شهروندان تهرانی را وابسته به وضعیت اجتماعی و اقتصادی می‌داند و معتقد است:

«در برخی از مناطق تهران با توجه به نوع زندگی و توانمندی‌های اقتصادی بحث تفکیک پسماند بیش تر رعایت شده و شهروندان تنها از منظر محیط زیست، کار تفکیک را انجام می‌دهند. اما در برخی مناطق دیگر که از سطح اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری برخوردار هستند بحث تفکیک کم‌تر رعایت شده و کسانی کار تفکیک را انجام می‌دهند تا به درآمد و پولی برسند.»

از آنجایی که تفکر مصرفی ارزش و مزیت را در استفاده همه‌جانبه و بی‌رویه از منابع، به خصوص منابع طبیعی و زیست محیطی می‌داند، به یکی از عوامل ایجاد بحران محیط‌زیستی نیز

تبدیل شده است. زیرا با تبدیل همه چیز به ماده و در نتیجه بلعیدن آن در قالب‌های مختلف، خود یکی از دشمنان خاموش طبیعت است. هرچه میزان مصرف نمایشی و تظاهری بیشتر باشد، استفاده ابزاری از منابع برای تولید محصول و تولید زباله و پسماند خانگی نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، در این فراگرد افراد با انتخاب نوعی خاصی از زندگی، نه تنها علاقه‌مندی به تفکیک و تمایز پسماندها از خود نشان نمی‌دهند، بلکه آن را ابزاری برای دیده‌شدن خود می‌دانند که خود مانعی برای نهادینه‌سازی فرهنگ تفکیک پسماند است. (زن ۳۱ ساله، کارشناس و آموزشگر بازیافت، کارشناسی ارشد):

«موانعی در کشور ما وجود دارد وجود فرهنگ‌های سنتی باید این فرهنگ در کشور ما جا بیفتد که پسماند خشک از پسماندهای تر و پسماندهای خطرناک جدا شود در کشور ما پسماندهای خشک و تر و پسماند خطرناک با هم ریخته می‌شود باید فرهنگ کشور ما به سمت جداسازی سوق پیدا کند.»

بر این اساس، باورهای نادرست حول زندگی و سبک زندگی مصرفی با ایجاد بستری برای ایجاد تمایز و تفاخر اجتماعی، انگاره‌های زندگی خوب را تحت لوای کنش‌های ابزاری و معطوف به خرید و مصرف بیشتر تعریف می‌کند. این وضعیت علاوه بر اینکه مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان را کاهش داده، ترکیب کالاها و خدمات مصرفی در طول روز، هفته یا ماه و نحوه مواجهه و رویارویی با کالاها و خدمات عمومی را به طرز خاصی تحت تاثیر قرار داده است.

۶. بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی

مقوله اصلی «بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی» از سه مقوله فرعی «عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی، احساس اثربخشی پایین و اولویت‌بخشی پایین به محیط زیست» استخراج شده است. این مقوله به معنای این است که شهروندان کنش‌های خود در خصوص تفکیک و توجه به پسماندها را کم‌ارزش و کم‌اثر می‌دانند. لذا، این ذهنیت اشتباه فرهنگی ایجاد شده که رفتارهای مسئولانه آنها تاثیر چندانی در بهبود کیفیت زیست محیطی آنها ندارد.

جدول شماره ۷: بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	واحد‌های معنایی
بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی	عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی	عدم نیاز به تفکیک پسماند، دلزدگی، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی، تماشاگری
	احساس اثربخشی پایین	یکسان‌نگریسته شدن، کم‌ارزش‌پنداشتن فعالیت‌های فردی، قدرت‌ناچیز و بی‌ارزش،
	اولویت‌بخشی پایین به محیط	بی‌علاقه‌گی

	زیست	
--	------	--

بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی به این امر اشاره دارد که افکار، فعالیت‌ها، رفتارها و کنش‌های مسئولانه شهروندان تاثیر بسزایی در مدیریت پسماندها ندارد. این تفکر از چند عامل نشأت گرفته است: افراد احساس می‌کنند پسماندها نقش مهمی در زندگی آنها ندارند، مسئولان و کارگزاران این حوزه برای فعالیت‌های آنها ارزشی قائل نیستند، سایر شهروندان همچون آنها تلاشی در جهت تفکیک انجام نمی‌دهند و در نهایت اینکه پسماندها از نظر کمی وزن خاصی در زندگی آنها ندارند و در نتیجه نیازی به تفکیک چند پسماند خشک و تر از همدیگر نیست. این وضعیت ناشی از عدم آموزش و مهارت‌های افراد و عدم تغییر سبک‌های شناختی آنها در این حوزه است. لذا افراد بعد از مدتی به این نتیجه می‌رسند که اگر تاکنون به تفکیک و مدیریت پسماندها نپرداخته‌اند از حالا به بعد هم نیازی به این کار نیست. به علاوه، به دلیل هر روزه بودن و تکراری شدن این امر، شهروندان بعد از مدتی نسبت به این فعالیت خود دلزده شده و نوعی انفعال را در پیش می‌گیرند چون زمانی که می‌بینند کنش‌های آنان تشویق و یا پاداش خاصی در پی نداشته و یا نسبت به بیشتر شهروندان که این کار را انجام می‌دهند، یکسان نگریسته می‌شوند، از فعالیت خود دست می‌کشند. مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۳۶ ساله، آموزشگر و کارشناس آمار و اطلاع رسانی، کارشناسی) اظهار می‌کند:

«با توجه به آموزش‌های مکرر صورت گرفته در بسیاری از مکان‌های عمومی و همچنین ساکنین در برج‌ها بسیاری از شهروندان با بحث تفکیک آشنایی دارند و کمالینکه اظهار می‌دارند بحثی تکراری است اما بحث عدم تفکیک بیشتر به عوامل ساختاری و زیربنایی برمی‌گردد چرا که تفکیک باید از خودمان در ساختمان‌های شهرداری شروع شود اما متأسفانه جدی گرفته نمی‌شود و کارمندان نیز این امر را تکراری تلقی کرده و علاقه‌ای نسبت به این امر نشان نمی‌دهند که بهتر است همانطور که برای شهروندان بسته‌های تشویقی در نظر گرفته می‌شود در بحث مبلغ اضافه‌کاری نیز با هماهنگی‌های قانونی کارمند نمونه در امر تفکیک مورد تشویق قرار گیرد.»

در حالت بی‌ارزش‌انگاری، شهروندان و افراد، در کمک به محیط زیست در معنای کلی و مدیریت تفکیک پسماندهای خود مشارکتی ندارند و با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند. عدم توجه به این مقوله و کم‌ارزش پنداشتن فعالیت‌های فردی خود، وظیفه اجتماعی و عمومی حفاظت از محیط زیست را به دوش دولت و سایر شهروندان می‌اندازد و فرد خود را مبرا می‌داند. بنابراین، این رویکرد با نوعی فرافکنی نسبت به دولت نیز همراه است. این فرافکنی دولت محور تکلیف اساسی حفاظت از محیط زیست را برعهده دولت می‌داند زیرا فعالیت‌ها، قدرت،

اثربخشی، پیگیری و قدرت اجرایی خود را در مقابل با دولت بسیار کم و ناچیز می‌داند. به همین خاطر، شهروندان تمایل و اشتیاق چندانی به انجام مسئولیت‌های خود در قبال پسماندها ندارند. مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۳۸ ساله، آموزشگر و کارشناس آمار و اطلاع‌رسانی، کارشناسی ارشد) در این باب می‌گوید:

«بخش تفکیک از مبدا در بین شهروندان به خوبی رعایت نشده و نمی‌شود. به علت عدم همکاری شهروندان به خصوص در مجتمع‌های پر واحد مسکونی که شوتینگ دارند.»

در همین راستا، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان (زن ۳۳ ساله، آموزشگر، کارشناسی ارشد) می‌گوید:

«عدم وجود احساس مسئولیت در بین شهروندان مهم‌ترین علت و مانع در فرهنگ مدیریت پسماند می‌باشد.»

در واقع، به سبب بی‌ارزش و بی‌چیز انگاشتن فعالیت‌های خود، تلقی شهروند از تکلیفش در خصوص پسماندها بیشتر مبتنی بر روابط سازمانی وی با دولت است. به این معنا که باید دولت راهبر و پیش‌رو شود و او با اتکا به دولت مشارکت هدایت‌شده داشته باشد نه اینکه واقعاً توجه به پسماندها و تفکیک به‌مثابه یک امر داوطلبانه برای شهروندان یا سایر بازیگران غیردولتی تلقی گردد. لذا زمانی که فرد قدرت خود را ناچیز و بی‌ارزش بداند امکان چانه‌زنی، گفت‌وگو و تعامل و ایفای نقش خود را در این زمینه نادیده گرفته و فضا را برای ظهور ائتلاف‌های رانتی اقتصاد زیباله‌محور فراهم ساخته است. این وضعیت، به دلیل اینکه مدیریت پسماندها را به بعد از تولید و رهاسازی آنها موکول می‌کند هزینه‌های اقتصادی و سازمانی بالایی دارد. افزون بر این، امکان بکارگیری تدابیر پیشگیرانه را کاهش می‌دهد. ضمن اینکه اجرای برنامه‌ها را با دشواری‌های زیادی همراه می‌سازد زیرا افراد خود را دارای قدرت و اثربخشی چندانی نمی‌دانند. در این رابطه مشارکت‌کننده‌ایی (مرد ۴۶ ساله، دکترای محیط زیست و رئیس اداره مدیریت پسماند، تحصیلات کارشناسی) نیز ضمن تاکید بر نامناسب بودن فرهنگ تفکیک پسماند بیان می‌کند:

«اهمیت موضوع تفکیک پسماند برای شهروندان ملموس نیست و آموزش‌های ارائه شده برای شهروندان به درستی نتوانسته این فرهنگ را اصلاح نموده و ارتقاء بخشد.»

همچنین یکی از کارشناسان اداره پسماند شهرداری نیز با تاکید بر عدم توجه شهروندان و بی‌ارزش انگاشتن فعالیت‌های خود در این زمینه، مهم‌ترین ضعف فرهنگی شهروندان را عدم مسئولیت‌پذیری می‌داند که با نوعی بی‌تفاوتی و فراقکتی منجر به عدم نهادینه‌سازی مدیریت پسماندها شده‌اند و در نتیجه شرایط را برای ایجاد تماشاگری، انفعال و عدم مشارکت فراهم ساخته‌اند (زن ۴۰ ساله، کارشناس اداره پسماند، دکتری):

«مهم‌ترین ضعف فرهنگی شهروندان بخش مسئولیت‌پذیری مدیریت پسماندهای تولیدی شهروندان است.»

۷. ائتلاف‌های رانتی همسود

مقوله فوق از سه مقوله «ضعف نظام‌سازی زیست محیطی، اقتصاد زباله و پسماند و شبکه‌های ذینفع غیررسمی» احصاء شده است. یکی از مهمترین چالش‌ها در مدیریت و فرهنگ‌سازی پسماند، به «ائتلاف‌های رانتی همسود» برمی‌گردد که حول اقتصاد زباله و پسماندها به صورت سیستماتیک و نظام‌مند فعالیت دارند.

جدول شماره ۸: ائتلاف‌های رانتی همسود

واحد‌های معنایی	مضامین فرعی	مضمون اصلی
توجه به بعد مادی زباله	ضعف نظام‌سازی زیست محیطی	ائتلاف‌های رانتی همسود
رکود بخش رسمی اقتصاد، تقاضای بازار کار، فقر چند بعدی	اقتصاد زباله و پسماند	
مافیای زباله، نبودن ضابط قضایی، فرار مالیاتی	شبکه‌های ذینفع غیررسمی	

امروزه از آشغال، زباله و پسماندها به‌عنوان طلای سیاه یاد می‌شود زیرا با حجم انبوهی از چرخه و گردش مالی در ارتباط است. در کنار رکود بخش رسمی اقتصاد، تقاضای بازار کار، فقر چندبعدی، مرکزیت تهران و مدل معیوب حکمرانی سبب شده تا نوعی اقتصاد غیررسمی سازمان‌یافته در قالب اقتصاد زباله‌ای شکل گیرد. اقتصاد زباله‌ای به دلیل سودآوری و همیشگی بودن آن، گروه‌های خاص را حول خود جمع می‌کند. مافیای زباله با بهره‌کشی از کودکان کار، همدستی با شهرداری‌ها و شورایاری‌های محله اجازه فرهنگ‌سازی و مدیریت پسماندها را نمی‌دهد. زمانی که جمع‌آوری و فرآوری زباله نیازمند کار و تکنولوژی خاصی نیست و از طرفی عواید مادی و اقتصادی بالایی دارد لذا با ترفندهای مختلف مانع از سازماندهی و فرهنگ‌سازی در این حوزه می‌شوند (زن ۴۸ ساله، کارشناس محیط زیست و مدرس دوره‌های آموزشی مدیریت پسماند، کارشناسی).

«قوانین می‌توانند نقش اساسی در کنترل بی‌سامانی‌ها داشته باشند ولی واقعیت امر این است ضابط قضایی وجود ندارند و دقیقاً مانند یا کارد بسیار کند عمل می‌کنند یا عمل کرد بسیار ضعیف دارد ضمن اینکه مافیایی بسیار قدرتمند در راس همه این مسائل وجود دارد.»

عدم نظارت کافی بر اجرای قوانین و ضعف در نظارت‌ها منجر به این شده که هم فرارهای مالیاتی در این زمینه افزایش یابد و هم افراد ذی نفع با نهادهای مرتبط پیوندهای اقتصادی ناسالم برقرار کنند. لذا، فعالان سیستم اقتصاد غیررسمی زباله^۱ افرادی هستند که در عین حال که از منابع عمومی استفاده می‌کنند از سه منبع اصلی در مدیریت زباله و پسماندها یعنی سرمایه مادی، دانش و مهارت اجتماعی برخوردار هستند و لذا با ورود پنهانی و آشکار از ارزش مبادله زباله و پسماندها در بازار کار آگاه بوده و با ایجاد این تصور که کار آنها اولاً محیط زیست را حفظ می‌کند و دوم اینکه زندگی و معیشت آنها به زباله و پسماند گره خورده، برای فعالیت‌ها خود مشروعیت و مقبولیت اجتماعی ایجاد می‌کنند. به تعبیر دیگر با ورود به این بازار، نشان می‌دهند که توزیع مواهب اقتصادی در جامعه به گونه‌ای است که نابرخوردار هستند و از سر اجبار به این حوزه سوق پیدا کرده‌اند. در نتیجه به منظور تأمین معاش خود ناگزیر از عرضه نیروی کار در بازار زباله و پسماند هستند. مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۳۶ ساله، آموزشگر، کارشناس آمار و اطلاع رسانی، تحصیلات کارشناسی) با اشاره به عدم نظارت در این حوزه می‌گوید:

«عدم نظارت درست بر کودکان کار و زباله گرد‌ها مطرح است که برای شهروندان حضور این افراد در جامعه، این سوال را بوجود می‌آورد که اگر من تفکیک کنم این افراد بدون درآمد می‌مانند. آیا کار من درست است؟ و همین سوال افراد را به سردرگمی و بی‌انگیزگی می‌کشاند.»

لذا، با رسوخ افکار اقتصادی به حوزه زباله و پسماندها، شرایطی ایجاد شده که سازماندهی آنها دشوار شده است. گره خوردن ظاهری معیشت عده‌ای با این پسماندها مانع از تفکیک و جداسازی اولیه از سوی شهروندان می‌شود. از طرفی، یکی از مشارکت‌کنندگان (زن ۲۶ ساله، کارمند سازمان مدیریت پسماند، تحصیلات کارشناسی) معتقد است:

«متأسفانه از آن جایی که این پسماندها طلای کثیف هستند شهروندان بیشتر به عنوان بحث مادی به آن‌ها نگاه می‌کنند و شهروندان به جای اینکه به خطرات زیست محیطی و آلودگی این پسماندها نگاه کنند بیشتر بحث مادی آن را در نظر می‌گیرند.»

مشارکت‌کننده‌ایی (زن ۲۸ ساله، کارمند سازمان مدیریت پسماند، تحصیلات کارشناسی) دیگر معتقد است که در خصوص تفکیک و جمع‌آوری پسماند فرهنگ سازی نامناسب انجام شده و بیشتر از جنبه‌های زیست محیطی به ابعاد مادی توجه شده است:

«متأسفانه تفکیک پسماند در بین شهروندان جنبه مادی گرفته است و طرفین بحث تفکیک و جمع‌آوری پسماند بیش تر از جنبه‌های زیست محیطی به ابعاد

۱. لازم به توضیح است که این افراد با افراد عادی که برای گذران زندگی روزمره خود و خانواده شان و به علت فشارهای اقتصادی، از روی ناچاری به زباله گردی روی آورده‌اند، متفاوت‌اند.

مادی موضوع توجه می‌کنند. نگاه سنتی نسبت به تفکیک پسماندها در بین شهروندان در شهر تهران وجود داشته است و از دیرباز در شهر تهران بحث تفکیک پسماند به خصوص تفکیک نان خشک آنها اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.»

نیروی کار فعال در بخش اقتصاد زباله‌ای دارای وابستگی استخدامی نیست و بیمه‌ای ندارد. همچنین میزان درآمدشان برحسب وزن زباله تفکیک شده تعیین می‌شود و اغلب نیز در همان محوطه‌های متعفن تفکیک و دیوی زباله در داخل کانکس یا، به ندرت، در خانه‌های کوچک غیراصولی‌ساز، سکونت دارند. پسماندها و زباله‌ها پس از سپری کردن مراحل مختلف به دست کارخانه‌دار یا دلال خارجی می‌رسد. این افراد یا دارای انبار و محوطه‌هایی در مناطق جنوبی شهر هستند و یا در حریم روستاهای جنوبی شهر فضاهایی را در اختیار دارند. بسیاری از این گروه‌ها، زباله‌ها را به دو صورت خریداری می‌کنند؛ نخست اینکه زباله تفکیک شده را از جمع‌آورنده‌های انفرادی زباله می‌خرند و دیگر آنکه، زباله را با کامیون به فضاهای مورد اشاره انتقال می‌دهند و در آنجا از طریق کارگران زباله که بیشتر افغانی هستند، تفکیک می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

سرور (۱۳۹۱) رفع نواقص موجود در فرآیند اجرای مدیریت پسماندهای شهری و نیز پیشبرد موفقیت‌آمیز آن را منوط به کاربست برنامه مدیریتی می‌داند. این یافته با متغیر کاربست‌های دولتی همسو است و از نظر نظری نیز نظریه موانع رفتارهای مسئولانه زیست محیطی را تأیید کرد است. در واقع، در این مطالعه نیز نشان داده‌ایم که مفاهیم کیفی رفع قوانین و مقررات کهنه و نیز همگرایی سازمانی خود مانع اعمال سیاست‌های مثبت در این حوزه است و مشارکت شهروندان را کاهش داده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مقولات و مضامین استخراج شده بر دو دسته از فقدان‌ها تأکید دارند که مانع فرهنگ‌سازی در باب فرهنگ مدیریت پسماند شده است: دسته اول به مولفه‌های مرتبط با شهروندان برمی‌گردد که نقش خود را در این زمینه ناچیز می‌دانند. مقولات خلاء آموزش مهارتی/شناختی، تفکر مصرفی به طبیعت و بی‌ارزش‌انگاری اجتماعی از این دست مقولات هستند. دسته دوم مقولاتی هستند که از بیرون باعث عدم نهادینه‌سازی فرهنگ مدیریت پسماندها شده‌اند: عدم سیاست‌گذاری مناسب، فقر دانش تجربی/تئوریک، ائتلاف‌های رانتی همسود و ضعف عملیاتی‌سازی و اجرا. آنچه در اینجا مهم است این است که بین افق سازمانی و افق اجتماعی نوعی شکاف وجود دارد. این شکاف در بی‌تفاوتی و انفعال و تماشگری خود را نشان داده است. در فقدان آموزش‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای از یک سو و تکراری و هر روزه‌بودن تفکیک پسماندها از سوی دیگر، شهروندان علاقه و انگیزه‌ای برای انجام تفکیک

نمی‌بینند. لذا، وقتی که اعمال آنها با تشویق یا تنبیه خاصی همراه نیست این کار را امری ثانویه و بی‌ارزش می‌دانند که نقش مهمی در زندگی اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست ندارد.

از آنجایی که ایجاد ارزش و فرهنگ‌سازی اجتماعی منوط به بسترهای سیاستی خردمندانه است، خلاء سیاست‌گذاری در این حوزه به چشم می‌خورد. این خلاء هم در ایجاد رانتهای هم‌سود و هم در نبود آموزش‌های موثر خود را نشان داده است. لذا، شهروندان در مواجهه با پسماندها صرفاً به ظاهر پسماند توجه کرده و در بهترین حالت پسماند خشک را از پسماند تر تفکیک می‌کنند. بنابراین، با شرایطی روبرو هستیم بین نگرش‌های شهروندان به تفکیک و رفتارهای نامسئولانه سازمان‌های مرتبط شکاف ایجاد شده است؛ به این معنا قدرت نهادی اراده‌ای برای مدیریت این حوزه ندارد و مقررات نیز قدرت تنبیهی و تشویقی خاصی بر شهروندان اعمال نمی‌کنند. بنابراین، شهروندان نیز انگیزه و آگاهی و دانش و در نتیجه رفتارهای مسئولانه‌ای در این خصوص اتخاذ نمی‌کنند.

لذا، با یک مثلث سه‌گانه روبرو هستیم که اضلاع آن باید همگرا و متقاطع باشند. در سطح اول نهادهای مسئول و سیاست‌گذار باید در رویه‌ها و قوانین این حوزه تغییرات ایجاد کنند تا همگرایی با دانش روز ایجاد شود. در مرحله بعد باید با قوانین تنبیهی و ترمیمی از تخطی گروه‌ها و افراد جلوگیری به عمل آورند. باید دائماً وظایف سیاستی و پشتیبانی خود را متحول و متکامل سازند در ضلع بعد، ذینفعان هستند که صرفاً شهروندان نیستند، بلکه سازمان‌ها و نهادهای مردمی نیز هستند. این گروه‌ها باید به صورت مادی و معنوی تغذیه شوند تا آثار فعالیت‌های خود را در عمل مشاهده کنند. در ضلع بعد، نهادهای تنظیم‌گر هستند که واسط بین کلان‌سیاست‌ها و ذینفعان هستند. این نهادها از نظر اجتماعی باید وابسته به موقعیت‌ها و از نظر قانونی به نهادهای سیاست‌گذار باشند. چرخش بین سطح کلان و خرد امکان ایستایی را از این نهادها گرفته و امکان بازخوردهای متوازن و اثرگذار را فراهم می‌سازد.

منابع

- ادهمی و اکبرزاده، عبدالرضا و الهام (۱۳۹۰). بررسی عوامل فرهنگی موثر بر حفظ محیط زیست شهر تهران (مطالعه موردی مناطق ۵ و ۱۸)، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی*، سال پنجم، شماره دوازدهم، ۱۱۳-۱۴۰.
- ابطحی، مهرنوش و همکاران (۱۳۹۴). بررسی میزان آگاهی، آموزش و مشارکت عمومی در مدیریت پسماند: مطالعه موردی در شهر تهران، *فصلنامه بهداشت در عرصه*، دوره ۳، شماره ۲، ۷-۱۶.
- پورقاسم، مهدی و علی خلیج (۱۳۸۷). توسعه فرهنگ زیست محیطی و نقش آن در توسعه پایدار، اولین کنفرانس بین‌المللی جایگاه ایمنی، بهداشت و محیط زیست در سازمان‌ها، اصفهان، شرکت تجارت آروین پیشرو.

سرور، رحیم (۱۳۹۱). ارزیابی تاثیر اجتماعی پروژه تفکیک زباله از مبدا در مناطق شهری: مطالعه موردی منطقه ۲۱ شهرداری تهران، سال دهم، شماره ۳۳، ۴۹-۶۹.

صفری الموتی و شمس، پروانه و علی (۱۳۹۶)، بررسی تاثیر دانش روستاییان بر رفتار دفع نهایی پسماندهای کشاورزی (مورد مطالعه: شهرستان قزوین)، *مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، دوره ۲، شماره ۳، ۴۶۵-۴۷۵.

عمرانی، قاسم علی (۱۳۸۶). اصول و مبانی استراتژی پایدار در مدیریت پسماندهای ایران، *سومین همایش ملی پسماند، مدیریت پسماندها*، بهار شماره ۸، ۱۱۱-۱۲۸.

عموئی اوجاکی، محمدابراهیم (۱۳۸۷). بررسی طرح تفکیک پسماندهای جامد شهری از مبدا و آثار آن بر مدیریت شهری (مطالعه موردی منطقه ۲۲ شهرداری تهران)، *پایان نامه*. ص ۱۷۳.

قنبری، عرشی، کمری و سروشزاده، قاسم، شهنام، مهدی و مریم (۱۳۹۴). عوامل راهبردی مدیریت پسماند، آگاهی و مشارکت شهروندان منطقه سه شهرداری تهران، *مجله سلامت اجتماعی*، دوره دوم، شماره ۳، ۱۴۹-۱۵۶.

مدنی شاهرودی، همایون و نصیری، جواد (۱۳۸۶). پیشنهاد استراتژی و سیستم‌های مدیریت پسماند جامد شهری برای شهر تهران، *سومین همایش ملی مدیری پسماند*، ۱۲۱-۱۲۸.

نبوی، حسین و علی مختاری هشی (۱۳۹۷)، سرمایه‌فرهنگی و رفتارهای زیست محیطی خانواده‌های تهرانی، *مسائل اجتماعی ایران*، سال نهم، شماره ۲، ۲۰۹-۲۳۲.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزانه ۸۰ تا ۱۱۰ تن پسماند بیمارستانی در تهران تولید می‌شود، <https://www.irna.ir/news/۸۳۷۵۶۴۳۱>، ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

وب سایت اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۸/۰۴/۱۹، <https://www.eghtesadonline.com/n/1oft>

Kerdsuwan, S. & Laohalidanond, K. & Jangsawang, W. (2015) 'Sustainable development and eco-friendly waste disposal technology for the local community', *Energy Procedia*, Vol.79, pp.119-124.

Mamady, K. (2016). 'Factors Influencing Attitude, Safety Behavior, and Knowledge regarding Household Waste Management' in *Guinea: A Cross-Sectional Study*, Hindawi Publishing Corporation, Journal of Environmental and Public Health.

Martin. M, Williams I.D. & Clark M. (2006), Social, Cultural and Structural, influences on household waste recycling: A case study, *Resources, Conservation and Recycling*, Vol.48: 357- 395.

Tadesse. Tewodros (2009), Environmental concern and its implication to household waste separation and disposal: Evidence from Mekelle, Ethiopia, *Resources, Conservation and Recycling*, Volume 53,183-191.

Vicente, Paulaand & Reis, Elizabeth (2008), Factors influencing households participationin recycling, *Waste Management & Research*, Vol.26:140-1.